



از نهضت نفت تا نهضت هسته‌ای

تاریخ معاصر ایران با مداخله‌گری‌های استعمار عجیب شده است. تحمیل جنگ‌های متعدد و قراردادهای یک طرفه و ننگ آور، دخالت در امور کشور، انجام کودتاهای ضد ملی، غارت منابع، کشتار فرزندان غیور و متدین، راه‌اندازی فرق ضاله، جلوگیری از پیشرفت و توسعه ایران در تمامی زمینه‌ها و طراحی قراردادهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ بخشی از توطئه‌های بیگانگان برای نابودی ایران بود که با مقاومت بزرگ مردان و دلیران ایرانی ناکام ماند.

در مقابل تمامی فعالیت‌های شوم استکبار، ملتی مومن و متدین با پیروی از آموزه‌های اسلام ناب و تبعیت از مرجعیت عظیم‌الشان شیعه مقاومتی بزرگ را طی دو قرن به منصف ظهور رساند که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد. یکی از فرازهای بزرگ این مقاومت جانانه، نهضت ملی شدن صنعت نفت بود.

نفت از زمان فوران اولین چاه نفت به مقوله‌ای سیاسی - اقتصادی تبدیل شد. نیاز استعمار پیر به نفت و اراده شوم آنان بر نابودی ایران باعث شد که آنان ضمن تحمیل قراردادهای ننگین و روی کار آوردن دولت‌های وابسته، نفت ایران را

با حداقل قیمت به یغما برده و از مصرف درآمدهای اندک نفتی در راه توسعه کشور جلوگیری کنند. با سقوط دیکتاتوری رضاخانی که وظیفه حراست از منافع انگلستان و سرکوبی مردم را برعهده داشت، ملت ایران فرصت یافت با مرور آنچه بر او گذشته بود نسبت به احیای استقلال خود و استیفای حقوق از دست رفته‌اش قیام کند.

اولین زلزله‌های ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۳۲۴ به گوش رسید و به تدریج پر طنین تر شد. در ۱۳۲۷ شمسی آیت‌الله کاشانی طی مصاحبه‌ای بر عزم ملت برای جلوگیری از غارت نفت ایران تاکید کرد. تلاش نمایندگان مستقل و ملی در مجلس به رهبری دکتر مصدق به این خواسته جنبه‌ای قانونی داد و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ نفت ایران ملی شد. حضور پرشکوه و حماسی ملت ایران باعث شد امور نهضت با قاطعیت پیش رفته و به خلع ید انگلستان از نفت ایران بینجامد. دشمن برای حفظ منافع نامشروع خود، راه چاره را در شکست نهضت می‌دانست لذا با تهدید نظامی، ایجاد بحران اقتصادی، اعزام ناوگان به خلیج فارس، محاصره اقتصادی، بسیج شبکه‌های جاسوسی و... تلاش کرد در مقابل اراده ملی ایرانیان بایستد.

مقاومت جانانه ملت بزرگ ایران، بینی سلطه‌گران را به خاک مالید و نزدیک بود که کمر آنها را در ایران و خاورمیانه بشکند. آخرین ترفند دشمن ایجاد تشنگی در صفوف به هم پیوسته رهبران بود که متأسفانه به ثمر نشست و با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهضتی بزرگ به شکست انجامید. این شکست، هر چند وقفه‌ای کوتاه در مبارزات ضد استکباری به وجود آورد، اما نتوانست خللی بر روحیه دشمن ستیزی و استقلال طلبی ملت ایران وارد کند. یک دهه بعد به رهبری قاندهی خادمدار، نهضتی آغاز شد که نتوانست با پشت سر گذاشتن موانع در ۲۲ بهمن ۵۷ به موفقیت برسد و از آن زمان تا امروز، جهان شاهد مقاومت ملتی بزرگ در مقابل دنیای استکباری است. مقاومتی همه‌جانبه در عرصه‌های نبرد نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

در چنین فضایی توسعه ایران اسلامی و دستیابی فرزندان فرهیخته این مرز و بوم به قتل پرافتخار علمی، خشم دشمنان را برانگیخته است. آنان که روزی در مقابل نهضت ملی شدن نفت ایران ایستاده بودند، امروز در مقابل نهضت هسته‌ای و نهضت پیشرفت و توسعه ایران صف‌آرایی کرده‌اند و همچنان تلاش دارند با ایجاد اختلاف میان نخبگان، احزاب و جریان‌های سیاسی، در صفوف مردم خلل ایجاد کنند. همکاری و همراهی امریکا و صهیونیسم بین‌الملل در پروژه ممانعت از دستیابی ملت ایران به انرژی هسته‌ای، یادآور صف‌آرایی شوم آنان در سال‌های نهضت ملی شدن نفت است. ملت ایران از آموزگار تاریخ آموخته که راه غلبه بر دشمن، وحدت و انسجام داخلی تمام گروه‌ها و جریان‌ها است و می‌داند مقاومت امروز، منجر به سعادت فردای این سرزمین خواهد شد.

به منظور گرامی‌داشت این مقاومت تاریخی، این شماره از ایام را به بررسی نهضت ملی نفت اختصاص داده‌ایم. باشد تا گذشته چراغ راه آینده‌مان گردد.



www.jamejamonline.ir
شماره ۲۴
۱۰ اسفند ۱۳۸۵ صفحه ۱۶

پژوهش‌های معاصر

شاپه: ISSN 1735-3785
کلید عنوان: (Tirhān) Ayātm

● طلای سیاه یا بلای سیاه؟

۲ / طلای سیاه

● پیشنهاد ۱۰ میلیون دلاری امریکا...

۴ / گفتگو با حسین مکی

● بازیگر

۶ / نقش‌ها

● فرش خون

۸ / عکاس باشی

● توده‌ای‌ها، جدا از ملت

۱۰ / پرسه

● فقط در برابر زور تسلیم می‌شویم

۱۳ / نهانخانه

● اسرار خانه سدان

۱۴ / کتابخانه تخصصی

● تاسیس دانشگاه ملی ایران

۱۵ / یادمان

● Finished!

۱۶ / ایستگاه آخر



نیلوفر کسری

ایران در موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد خود در طول تاریخ همواره مورد طمع قدرت های بیگانه قرار داشت اما کشف نفت در سال ۱۹۰۸ این طمع را دو چندان ساخت و سیاستمداران ایرانی را با چالشهای وسیعی روبرو کرد.

مقاله حاضر به تاریخچه پیدایش نفت و بررسی تاثیر آن بر سیاست های داخلی و خارجی کشورمان اختصاص دارد

نفت یکی از عوامل مهمی است که تمدن جهان را زیر و رو کرده و تقریباً کلید وسایل پیشرفت و دگرگونی قرون جدید را پدید آورده است. از یک سو کشورهای صنعتی جهان برای گردش چرخ صنایع و در واقع ادامه حیات خود، نیاز وافر به نفت دارند و از دیگر سو، کشورهای جهان سوم و غیرصنعتی، اقتصادشان بر پایه نفت استقرار یافته است.^۱

اما روی دیگر سکه نفت آن است که این ماده حیاتی، در تاریخ معاصر به یکی از عمده ترین عوامل استعمار و استثمار کشورهای ضعیف بدل شده است. نفت که از قرون قبل برای بشر شناخته شده بود، از اواخر قرن ۱۹ برای کشورهای غربی اهمیت یافت و در خلال جنگهای قرن بیستم نقش راهبردی آن، بیش از پیش نمایان شد، به طوری که سلطه گران اروپایی در خلال جنگ جهانی اول، این ماده را عمده ترین عامل پیروزی می دانستند.

ژرژ کلمانسو نخست وزیر فرانسه در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ ضمن یک تلگراف به ویلسون، رئیس جمهوری امریکا اعلام کرد: کمبود سوخت، ارتش ما را سریعاً از پا در می آورد و ما را به یک صلح غیرقابل باور برای متفقین می کشاند. رئیس جمهور امریکا باید یک ظرفیت اضافی معادل یکصد هزار تن برای ارتش فرانسه از کمپانی نفت بگیرد؛ چرا که برای جلوگیری از شکست متفقین لازم است که فرانسه سوخت لازم را که به اندازه خون در جنگهای فردا موثر است در اختیار داشته باشد.^۲

به همین دلیل پس از جنگ جهانی اول، انگلستان که خود را در ایران بی رقیب می دید، تصمیم گرفت با قرارداد ۱۹۱۹ تسلط خود را بر نفت و منابع سراسر ایران گسترش دهد و خود و ارتش امپراطوری را از این طریق حفظ کند.

در جنگ دوم جهانی نیز یکی از دلایل اشغال ایران همانا تسلط بر نفت ایران بود که نقش عمده ای در پیروزی متفقین داشت.^۳

امتیاز صنعت نفت ایران (که سالیان طولانی به صورت خام و به عنوان دارو مورد استفاده قرار می گرفت) در سال ۱۲۸۰ ق به ویلیام ناکس داریسی، سرمایه دار یهودی الاصل استرالیایی تبعه انگلیس داده شد. به موجب این امتیازنامه، داریسی حق اکتشاف، استخراج، پالایش، حمل و نقل و صدور نفت و گاز سراسر ایران را به استثنای ۵ ایالت شمالی به مدت ۶۰ سال به طور انحصاری به دست آورد. گستره این امتیاز به حدی وسیع بود که سراسر جهان را شگفت زده کرد تا حدی که شاه قاجار، ناصرالدین شاه مجبور به فسخ آن گردید.

پس از چند دهه، نوه او توانست امتیاز حفر چاه در بعضی مناطق ایران را از مظفرالدین شاه قاجار بگیرد و بالاخره پس از کاش فراوان، موفق شد در آستانه پیروزی مشروطیت، در مسجد سلیمان به نفت دست یابد. ۲ سال بعد تقریباً در سالروز فوران نفت در مسجد سلیمان (۱۹۰۸ م) چرچیل نخست وزیر

انگلیس لایحه ای به مجلس برد که به موجب آن دولت انگلستان اکثریت سهام شرکت ایران و انگلیس را خریداری نمود و به دنبال آن دو نماینده از طرف دولت انگلیس به ایران اعزام شدند که در هیات مدیره عضویت داشتند. این دو نماینده اختیار تام داشتند تا هر اقدامی را که مخالف مصالح دولت انگلستان تشخیص می دهند، وتو کنند. نظر آنها پس از تصویب دولت، قطعی بود.

شایان ذکر است که این انتقالات بدون این که با ایران (یعنی صاحب نفت) مشورت شود، صورت گرفت و دولت ایران که با نوه داریسی قرارداد امضاء کرده بود، ناگهان خود را مقابل دولت انگلستان دید.^۴ دسترسی به ذخایر عظیم نفتی ایران که اولین تولیدکننده خاورمیانه بود، باعث شد انگلستان به بزرگترین رویای خود یعنی تفوق دریایی نسبت به آلمان دست یابد. چرا که بزودی سوخت ناوگان جنگی خود را از زغال سنگ به نفت تبدیل کرد و بدین ترتیب به پیروزی در جنگ دریایی دست یافت.^۵ کمپانی نفت جنوب ظرف مدت کوتاهی توانست در اراضی وسیعی از خاک ایران به اکتشاف نفت بپردازد و در آبادان بزرگترین پالایشگاه جهان را تاسیس کند. این کشور ۲۷۰۰ کیلومتر خط لوله و یکصد کشتی نفتکش و چندین هزار نفر کارگر در اختیار داشت و در خلال جنگ جهانی اول، یک نیروی پلیس برای حفظ این املاک و دارایی ها در ایران تاسیس کرد که به «پلیس جنوب» معروف شد.

کمپانی نفت ایران و انگلیس از سال ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۹ بیش از ۳۲۴ میلیون تن نفت از ایران خارج کرد و حدود ۵ میلیارد دلار درآمد خالص به دست آورد، اما فقط درصد ناچیزی از این ثروت سرشار را به ایران پرداخت کرد.^۶

از همان سالهای نخستین بهره برداری از نفت بر سر مساله درآمد نفت میان دولت ایران و انگلیس اختلاف نظرهایی پدید آمد. اولین اختلافات بر سر محاسبه ۱۶ درصد سود خالص شرکت بود که براساس قرارداد می بایست به دولت ایران پرداخت شود.^۷

بدیهی است که این روند قابل دوام نبود. در سال ۱۳۰۸ نخستین اعتراضات علیه اجحاف شرکت نفت انگلیس در قالب اعتصاب کارگری در صنایع نفت جنوب به وقوع پیوست و اختلافات جدی تری میان دولت رضاشاه و شرکت نفت ایران و انگلیس در اوایل سال ۱۳۰۹ به وقوع پیوست که اساساً از اعتراض به کم بودن درآمد نفتی ایران منشا می گرفت.

رضا شاه قرارداد داریسی را باطل کرد و دولت بریتانیا متقابلاً کلیه حقوق ایران را در این زمینه باطل ساخت. مذاکرات بین دو دولت آغاز شد و در نهایت در (۱۳۱۲) ۱۹۳۳ قرارداد نفتی بین دو کشور بسته شد. با اجرای قرارداد ۱۹۳۳ که سخت مورد رضایت انگلیس ها بود درآمد دولت ایران از نفت فروخته شده در داخل و خارج کشور از حدود ۱۱/۶ سنت امریکایی هر بشکه در سال های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۲ به حدود بشکه ای ۱۹ سنت در سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۰ افزایش یافت.^۸

اما این قرارداد با افزودن زمان امتیاز، ضرر جبران ناپذیری بر کشور وارد ساخت. سید حسن تقی زاده رئیس هیات ایرانی مذاکره کننده بعدها طی سخنانی در مجلس سنای ایران گفت:

«نه من شخصاً با تمدید مدت قرارداد موافقت کردم، نه هیچ کس دیگر. اگر سرزنشی در کار باشد، مربوط به خود ارباب (رضا شاه) می گردد که اشتباهی کرد و نمی خواست از آن عدول کند.^۹

با بروز جنگ جهانی دوم، انگلستان که پیروزی خود را در جنگ اول جهانی مدیون نفت ایران می دانست به بهانه تمایل دولت ایران به آلمان و حضور نیروهای آلمانی در ایران، بیطرفی ایران را زیر پا گذاشت و همراه با دول متحد خود، خاک ایران را تصرف کرد. رضا شاه از ایران تبعید شد و پسرش محمدرضا شاه با تایید دول خارجی (متفقین) به

سلطنت رسید.

کم کم قدرت و نفوذ کمپانی نفت ایران و انگلیس در نواحی جنوبی به حدی رسید که مانند دولتی خودمختار در ایران عمل می کرد.

در آن زمان عده ای از روحانیون که در راس آنها مرحوم آیت الله کاشانی قرار داشت به اعتراضاتی دست زدند و سخنرانی های پرشوری نمودند. ضمن این که طرح های شوروی برای دستیابی به منابع نفتی شمال ایران باز هم بحران سیاسی - اجتماعی و اقتصادی موجود را گسترده تر ساخت.

در همین اوان مذاکرات پنهانی نفت ایران و انگلیس میان گس و گلشائیان در حال انجام بود و طی آن درآمد نفت کشورمان از هر شبکه ۲۲ سنت به ۳۳ سنت افزایش می یافت. این قرارداد که به قرارداد الحاقی معروف شد (چون تکمله ای بر قرارداد ۱۹۳۳ بود) هر چند دولتمردان ایرانی را خشنود ساخت، اما از سوی رجال آزادیخواه و روشن اندیش مذهبی و ملی استقبال نشد و مورد تصویب مجلس

قرار نگرفت.^{۱۰}

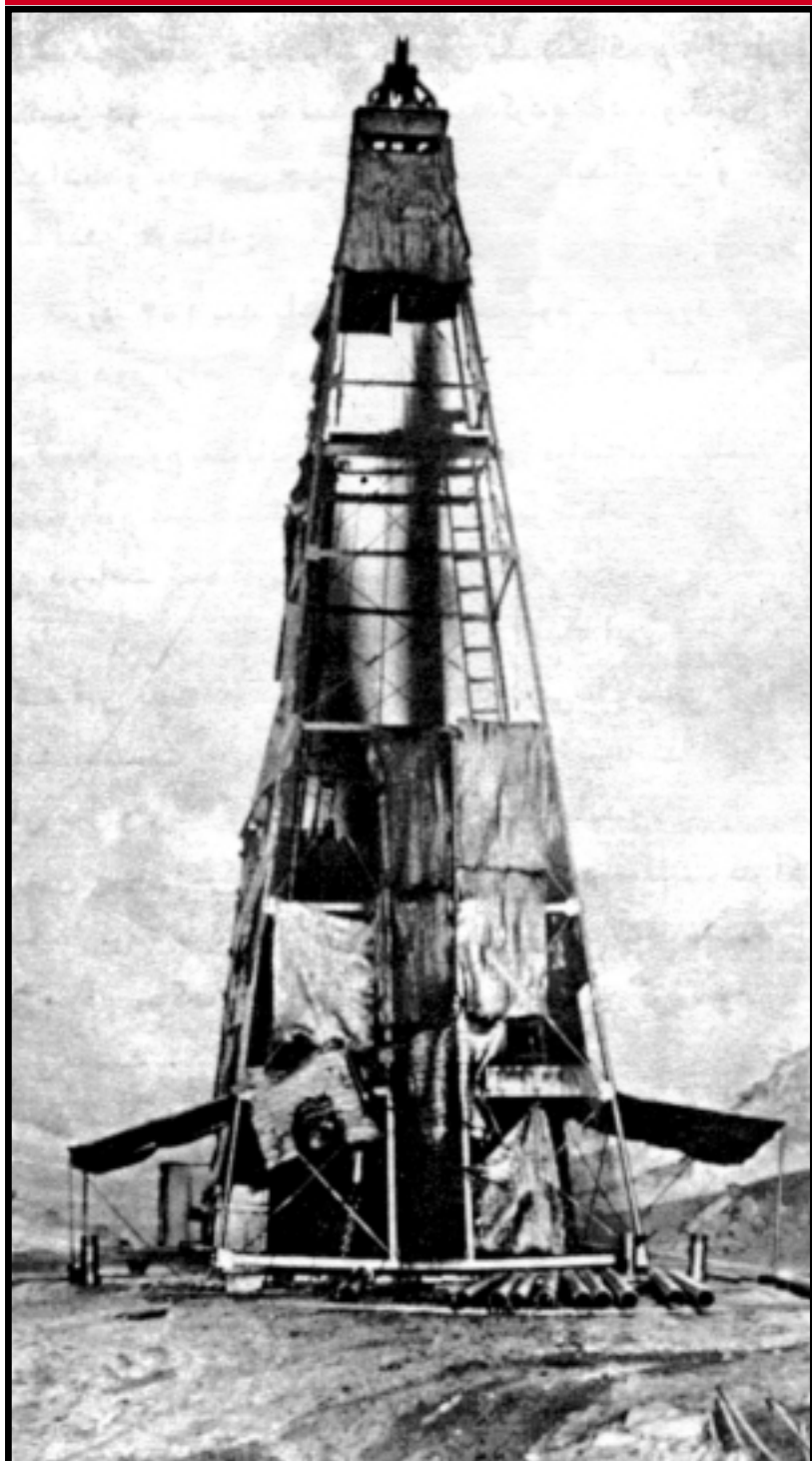
آیت الله کاشانی و گروهی از رهبران نهضت به دنبال اعتراضات گسترده به این قرارداد، تبعید شدند و تعیین تکلیف لایحه الحاقی به مجلس شانزدهم موکول شد.^{۱۱}

در چنین فضایی انتخابات مجلس ۱۶ به جنگ میان تضادها تبدیل شد. استعمار انگلیس سعی داشت اکثریت قاطع مجلس شانزدهم را به دست آورد تا لایحه الحاقی را به تصویب برساند ولی رهبران مذهبی و رجال ملی در اعتراض به تقلب گسترده انتخاباتی، اصناف را به بست نشینی در دربار دعوت کردند. شایان ذکر است که در راس متحصنان دکتر مصدق قرار داشت.^{۱۲}

در اول آبان ۱۳۲۸ بیست تن از نمایندگان گروه های مختلف در منزل دکتر مصدق گرد هم آمدند و به منظور انسجام و یکپارچگی بیشتر در مبارزات، جبهه واحدی به نام جبهه ملی تشکیل دادند که سرلوحه اهداف را ملی شدن صنعت نفت

مروری کوتاه بر جنبش ملی شدن نفت ایران

طلای سیاه یا بلای سیاه؟



خواستار حل قضیه به نحوی شد که منافع مشروع ایران و انگلیس محفوظ بماند.^{۲۵}

در فروردین سال ۱۳۳۱ دکتر محمد مصدق در پیام نوروزی خود، ملت ایران را در مقابل فشار، فقر، بیکاری، بی‌نظمی و عدم امنیت قضایی به ایستادگی دعوت کرد.

در دیوان دادگستری لاهه

در این حال، دولت انگلستان پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران و اجرای کامل خلع ید در تاریخ ۱۴ خرداد ماه ۱۳۳۰ دادخواستی علیه ایران به دادگاه دیوان دادگستری بین‌المللی واقع در شهر لاهه هلند تسلیم کرد.

با اجرای مصوبه مجلس مبنی بر ملی کردن صنعت نفت و اخراج کارشناسان انگلیسی قبل از اتمام قرارداد نفت، دولت انگلستان در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۳۰ شکایت دیگری را تقدیم کرد که به دنبال آن نمایندگان ایران در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ در دیوان لاهه حاضر شدند.

در ابتدا دکتر مصدق به تفصیل، اعمال خلاف قانون شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را بیان داشت و در سخنان خود از اسناد خانه سدان استفاده کرد و شرکت سابق را وسیله تأمین مقاصد امپریالیستی و بسط نفوذ استعماری انگلستان در منطقه دانست. سپس مدافعات دولت ایران به پروفیسور رولن سپرده شد و او به مدت چند روز از ایران دفاع کرد. سرانجام دادگاه پس از استماع سخنان دو دولت به نفع ایران رای داد و جالب آن که نماینده دولت انگلیس نیز نتوانست در برابر اسناد ارائه شده مقاومت کند و او نیز به نفع ایران رای داد.^{۲۶}

دولت انگلیس که در مقابل وحدت ملی ایرانیان در همه عرصه‌ها شکست خورده بود، ایجاد اختلاف میان سران نهضت را در دستور کار خود قرار داد و با استفاده از عوامل نفوذی‌اش توانست میانه رهبران جنبش بویژه آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را شکرآب کند و از این رهگذر طرح سیاه کودتای ۲۸ مرداد را به اجرا درآورد. پس از آن به ظاهر، نفت ملی بود اما در عمل ۲۵ سال دیگر هم غارت ایران ادامه یافت تا سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ سراسر ایران و از جمله صنعت نفت از لوٹ وجود بیگانگان پاک شد و کاملاً در اختیار ملت ایران قرار گرفت.



تغییر اول از چپ - رینولدز اولین مدیر گروه اکتشاف نفت در ایران

ساخت.^{۲۳} مصدق در امریکا با ترومن و سایر مقامات ایالات متحده به مذاکره پرداخت و پیشنهادهای مختلف را بررسی کرد. او می‌کوشید امریکا را به عنوان نیروی سوم در مقابل انگلستان وارد عرصه کند و نظر او را نسبت به انگلستان و مطالب آن در ایران تغییر دهد. مصدق سپس به ایران بازگشت و در مسیر مراجعت، سه روز در قاهره توقف کرد و مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت. در آن زمان روابط مصر و انگلیس مطلوب نبود و دولت مصر لایحه ملی شدن کانال سوئز را به مجلس برده بود.^{۲۴}

قطع رابطه ایران و انگلیس

با پایان یافتن عمر مجلس شانزدهم، دکتر مصدق تصمیم گرفت کنسولگری‌های دولت انگلستان را در تهران و شهرستان‌ها تعطیل کند. آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه‌ای اقدام دولت را در این امر تایید کرد

اندکی بعد اورل هریمن از سوی هاری ترومن به ایران آمد و در تهران با دکتر مصدق (نخست‌وزیر)، وزیر دارایی و هیات مختلط مذاکراتی انجام داد. لیکن دولت ایران انجام هر گونه مذاکره را منوط به پذیرفتن اصل ملی شدن صنعت نفت دانست. ۴ روز بعد هیاتی به سرپرستی ریچارد استوکس، وزیر مشاور و مهرداد سابق سلطنتی انگلستان به ایران آمد. در همین زمان تعداد کشتی‌های جنگی انگلستان در بندر آبادان به ۹ فروند رسید. استوکس پیشنهاد خود را جهت آینده نفت ایران در ۸ ماده ارائه و اعلام کرد که دولت انگلستان اصل ملی شدن نفت را پذیرفته است. اما پس از دو هفته مذاکرات، نتیجه‌ای به دست نیامد و هیات مزبور ایران را ترک کرد و مصدق نیز در مجلس گفت که پیشنهاد هیات مزبور مغایر با اصل ملی شدن صنعت نفت بود.^{۲۷}

با رد پیشنهاد استوکس، دولت انگلستان ضمن شکایت به دیوان دادگستری لاهه اعلام کرد: هر کس بخواهد از ایران نفت بخرد، مورد تعقیب محاکم قانونی بین‌المللی قرار خواهد گرفت. اعلام این مطلب عملاً ایران را در محاصره اقتصادی قرار داد. متقابلاً در همان زمان، مصدق دستور خروج آخرین بازمانده کارکنان انگلیسی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را صادر کرد و ۳۵۰ تن از انگلیسیان در حالی که می‌گریستند ایران را به قصد بصره ترک کردند.^{۲۸}

به دنبال این موضوع مصدق در مجلس سنا گفت: «آخرین کاروان کارمندان سابق نفت جنوب خاک مقدس وطن ما را که ۵۰ سال جولانگاه مطامع اقتصادی و اغراض سیاسی آنها بود، ترک کردند».^{۲۹}

در شورای امنیت

در ۱۴ مهر ۱۳۳۰ دکتر محمد مصدق همراه هیاتی عازم شورای امنیت شد. دکتر مصدق در این شورا از جریان ملی شدن صنعت نفت و مطالب انگلیس سخن گفت و با ارائه دلایل و اسناد متقن نقش استعمارگر پیر را در حوادث ایران پس از انقلاب مشروطه نشان داد. شورای امنیت قطعنامه‌ای در این مورد صادر نکرد و رای نهایی را به دیوان دادگستری لاهه محول

اعلام کردند.

پس از تشکیل مجلس شانزدهم در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ دکتر مصدق به یاری عده‌ای از نمایندگان و اعضای جبهه ملی، اقلیت مجلس را تشکیل دادند و هدف اصلی خود را ملی شدن صنعت نفت قرار دادند لکن سیهید رزم‌آرا، نخست‌وزیر بشدت با این امر مخالفت می‌ورزید و این امر، همه تلاش نیروهای وطنخواه را با بن بست روبه‌رو ساخته بود. در چنین شرایطی، ترور رزم‌آرا در دستور کار قرار گرفت که در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ با هماهنگی جبهه ملی توسط فدائیان اسلام با موفقیت انجام شد و مانع اصلی ملی شدن نفت برداشته شد. مجلس شورای ملی نیز به سرعت در ۲۹ اسفند قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند و قدم اول در این راه برداشته شد.

نخست‌وزیری مصدق

حال باید این قانون به اجرا در می‌آمد که این بخش، مرحله‌ای بس مشکلتر از مرحله پیشین به شماره می‌رفت. برای این منظور مجلس شورای ملی در ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند و برای تحقق آن نیز در ۱۳ اردیبهشت دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری برگزیده شد.

دکتر محمد مصدق سیاستمدار ملی و کهنه‌کاری بود که در دوران دیکتاتوری رضاخان به انزوا رفته بود. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر به صحنه سیاست بازگشت و دست روزگار او را با آیت‌الله کاشانی همراه کرد.

کاشانی روحانی مبارزی که سالیان سال در عراق و لبنان علیه استعمار جنگیده بود. در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ به نبرد خود با انگلستان ادامه داد و در ۱۳۲۷ ضمن تهدید انگلستان، با غارت نفت ایران توسط انگلیسی‌ها مخالفت کرد. آیت‌الله کاشانی و حمایت‌های ایشان نقش مهمی در نخست‌وزیری مصدق داشت. پیوند آن دو، اتحادی مقدس علیه انگلیس و نفوذ استعماری آن در خاورمیانه بود. آنان پس از انقلاب مشروطیت، انگلیس را مهمترین عامل بدبختی و فساد کشور می‌دانستند و چون نفت مهمترین رکن استیلا و غارت استعمارگر پیر به شمار می‌آمد، صنعت نفت و ملی شدن آن را هدف قرار دادند. از سوی دیگر، نفت مهمترین عامل حضور انگلیس در خاورمیانه و مهمترین عامل تفوق و برتری او در جهان به شمار می‌رفت. پس خروج آن از حوزه استیلای استعمارگر پیر در واقع قطع شریان حیاتی آن به شمار می‌آمد.

مصدق بلافاصله پس از نخست‌وزیری به خانه آیت‌الله کاشانی رفت و قول داد که وزیران همگی با تایید ایشان معرفی شوند.^{۳۰} برنامه دولت مصدق عبارت بود از:

۱. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت، مورخه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.
۲. اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.^{۳۱}

مصدق در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ در مجلس حضور یافت و اظهار کرد توطئه‌های برای کشتن او در حال تکوین است و چون قصد جان او را دارند، از آن پس در مجلس اقامت خواهد کرد.^{۳۲}

او در ۲۴ اردیبهشت همان سال انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه سازمان‌های دولتی اعلام کرد. سه روز بعد سفیر کبیر انگلستان تذکریه‌ای به دولت ایران تسلیم کرد و قانون ملی شدن صنعت نفت را خلاف قوانین بین‌المللی دانست و به مناسبت فسخ قرارداد ۱۹۲۳ و ملی ساختن صنعت نفت از دولت ایران به دیوان لاهه شکایت کرد.

عقب‌نشینی مرحله‌ای انگلستان

مدتی بعد در خرداد ماه ۱۳۳۰ هیاتی به ریاست

پانویس‌ها:

۱. بارگر، توماس سی. سیاست انرژی کشورهای عربی خلیج فارس، بیژن اسدی، ص ۹. ۲. بهار، مهدی. میراث خوار استعمار، صص ۵۵۵ - ۵۵۴. ۳. فاتح، مصطفی. تاریخ ملی شدن صنعت نفت، صص ۳۱۵ - ۳۱۴. ۴. دلد، اسکندر؛ سلطه‌جویان و استعمارگران در خلیج فارس، ص ۲۲۲. ۵. راه‌آورد، ش ۴۴. مقاله‌نگاهی به تاریخچه نفت ایران در عصر شاهان پهلوی، نوشته حسن آذین‌فر. ۶. همانجا، ۷. همانجا، ۸. مجله ایران‌شهر ۱۸۹۲/۲ - ۱۹۰۲. ۹. مستخرج از صورت مذاکرات مجلس، ش ۱۱۲، مورخ ۹ بهمن ۱۳۲۷ نقل از کتاب طلوعی، محمود؛ دو قرن نبرنگ صص ۱۴۴ - ۱۴۳. ۱۰. نجاتی، غلامرضا؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران صص ۸۴ و ۸۳. ۱۱. آبراهامیان، میسون؛ ایران بین دو انقلاب صص ۳۰۹ - ۱۲. همانجا، ۱۳. نقش روحانیت در ملی شدن صنعت نفت، بی.ا. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۵۹۴ (سه‌شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۰). ۱۴. عاقلی، باقر؛ نخست‌وزیران ایران صص ۷۲۵ - ۱۵. عاقلی، باقر؛ روز شمار تاریخ ایران ج ۳۲۴/۱ صص ۱۶. همانجا صص ۳۲۶ - ۱۷. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ روزهای افتخار، صص ۱۳۵ - ۱۸. اوری، پیترو؛ تاریخ معاصر ایران، ۳۷۲/۲ - ۱۹. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۰۰)، صص ۱۷۴ - ۲۰. روزشمار تاریخ ایران، پیشین، صص ۳۲۶ - ۲۱. نجاتی، غلامرضا؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت، صص ۱۸۹ - ۲۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ سیاست خارجی ایران (پیشین)، صص ۱۷۷ - ۱۷۵. ۲۳. همانجا، صص ۲۴۳ - ۲۴۴. نجاتی، غلامرضا؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۳۹ - ۳۸. ۲۵. روحانی، فواد؛ تاریخ ملی شدن صنعت نفت، صص ۲۵۶ - ۲۶. عاقلی، باقر؛ نخست‌وزیران ایران، صص ۷۴۳ - ۷۴۰. ۲۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ روزهای پرافتخار، صص ۳۰۰ - ۲۸۵.



مر تضي رسولي پور

نهضت ملی کردن صنعت نفت، میدانی بود که چهره‌های زیادی در آن وارد شدند و از این آزمایش سخت، با پیروزی یا شکست خارج شدند. گروهی از ابتدا در صفوف مردم قرار داشتند و تا انتها نیز بر میثاق خویش مردانه پای فشردند، کسانی هم از ابتدا به ملت خویش پشت کرده و در خدمت مطامع بیگانگان قرار داشتند و گروه سوم هم آنها بودند که در میانه راه، مسیر خویش را تغییر دادند. در شمار شخصیت‌هایی که در نهضت ملی حضور داشتند نام حسین مکی به دو دلیل از برجستگی خاصی برخوردار است. هم به لحاظ نقش مهم وی در جریان جنبش و هم به جهت تالیفات وی در عرصه تاریخ معاصر و بویژه موضوع نفت. متن حاضر، گزیده‌ای از مصاحبه‌های متعددی است که در نشست‌های گوناگون در خلال سالها با ایشان انجام شده است. البته درج این گفتگو به معنای تایید در بست تمامی عملکرد حسین مکی در طول زندگی سیاسی او نیست و بررسی کامل کارنامه سیاسی وی فرصت فراخی می‌طلبد که در این مجال نمی‌گنجد.

جناب آقای مکی لطفاً بفرمایید نخستین بار موضوع نفت را چه کسی مطرح کرد، غلامحسین رحیمیان یا عباس اسکندری؟

اولین مرتبه غلامحسین رحیمیان در مجلس چهاردهم مطرح کرد و در مجلس پانزدهم اسکندری آن را پی گرفت. بعد هم وقتی یکی از نمایندگان از من سوال کرد که بالاخره چه باید کرد، گفتم نفت باید ملی شود. عکس آن سند ملی شدن را من دارم و در خاطر ام هست. بنابراین، اولین مرتبه من این طرح را در مجلس تهیه کردم. رحیمیان هم می‌گوید آن را امضا کنید، دکتر مصدق استدلال می‌کرد که انجام دادن این تقاضا در حال حاضر غیرممکن است. رحیمیان به من گفت به این ترتیب بهتر است سکوت کنیم.

به طوری که مرحوم رحیمیان در ۱۳۵۸ نامه‌ای نوشت، خودش تصریح کرده که من بعدها متوجه شدم نظر دکتر مصدق درست بوده و من آن موقع متوجه نبودم.

او آدم رک و راستی بود و روزهای دوشنبه پیش من می‌آمد، خیلی با من رفیق بود.

موضع تقی‌زاده در مورد نهضت ملی شدن نفت چه بود؟ آیا در آن مشارکتی داشت؟

تقی‌زاده کاغذی به من نوشته که من عین آن را در کتاب نفت و نطق مکی آوردم. گلشاییان نامه‌ای را از تقی‌زاده مطرح کرد و گفت او یک کلمه را خط زده گفتم مگر انگلیسی‌ها حسن نیتی به ایران داشتند که تقی‌زاده خط زده؟ پس تو خواستی چغلی تقی‌زاده را به انگلیسی‌ها بکنی. چقدر برای مملکت ننگ‌آور است که یک رجل کشور به یک دستگاه خارجی چغلی کند. این مطلب در نطق من هست. بعد تقی‌زاده در این مورد نامه‌ای به خط خودش به من نوشت و قرارداد سه ستاره را پیش کشید و من این قرارداد را حلاجی کردم.

تیمورتاش هم با مدت قرارداد مخالفت کرده بود و می‌دانید به چه جهت از بین رفت. انگلیسی‌ها می‌دانستند او به روسها خیلی نزدیک شده بود و تصمیم گرفتند او را از بین ببرند. ابتدا در روزنامه‌های انگلیسی نوشتند که تیمورتاش قصد دارد شاه را از میان بردارد و خودش به جای شاه بنشیند. شاه هم گفت باید کلک تیمورتاش کنده شود.

یکی از موضوعات دوران ملی شدن، خلع ید از انگلیسی‌ها در شرکت نفت بود. نقش شما در این مورد چه بود؟

من در بعضی جلسات هیات مختلط که در آبادان تشکیل می‌شد شرکت داشتم. دکتر معظمی، دکتر



حسین مکی از جنبش ملی و توطئه نظام سلطه می‌گوید

پیشنهاد ۱۰ میلیون دلاری آمریکا و انگلیس به ایران

از راست: مکی و مهندس بازرگان در خوزستان

گفت این منابع نفتی را که می‌بینید به اندازه یکی از چاههای نفتی آغاچاری ایران نفت نمی‌دهد. در اینجا از یک طرف هوا را پمپاژ می‌کنند تا از طرف دیگر به اندازه یک شیر سماور نفت بیرون بیاید....

ولی موضوع آمریکا در ۱۳۳۰، زمانی که دکتر مصدق از شورای امنیت برگشت و در مجلس اعلام کرد که امریکایی‌ها ما را در آنجا معطل کردند و هیچ کمکی نکردند، مشخص بود....

این طور نیست. وقتی که مصدق به آمریکا رفت مکی وعده پرداخت مقداری دلار به مصدق کرد. فردای آن روز سفیر انگلستان به آمریکا رفت و با هاجسن ملاقات کرد که شما علیه منافع ما عمل می‌کنید. این بود که مکی عوض شد و به عنوان سفیر آمریکا به ترکیه رفت.

اغلب کسانی که در موضوع ملی شدن نفت کتاب نوشته یا خاطره‌های نقل کرده‌اند بر این باورند که چون دکتر مصدق، جنابعلی را با خود به آمریکا نبرد از ایشان جدا شدید و راه مخالفت را پیش گرفتید....؟

این طور نیست. این مطلب را من هم به کرات در کتابها خوانده و در محافل شنیده‌ام. شما اگر متن صورت مذاکرات را ببینید متوجه می‌شوید که مصدق می‌خواست همه اعضای هیات مختلط را با خود به آمریکا ببرد. البته صالح هم این مطلب را در مصاحبه خود آورده. موقی که مصدق می‌خواست خداحافظی کند نجم‌الملک، بنده سروری و یک نفر دیگر مخالفت کردیم. حسینی و دو نفر دیگر موافقت کردند. چون ما در اکثریت بودیم تصویب نشد و من هم نرفتم.

پس علت اصلی اختلاف شما با دکتر مصدق چه بود؟ من در مجلس دوره هفدهم این موضوع را کاملاً تشریح کردم. بعد از وقایع ۳۰ تیر، مصدق یکی از منسوبان فرمانفرما، به نام سرلشکر وثوق را به معاونت وزارت جنگ منصوب کرد. او پسر وثوق لشکر (بیشکار فرمانفرما) بود. این شخص در کاروانسرا سنگی اعمالی مرتکب شده بود که ممکن بود به زد و خورد بینجامد. انتصابات دیگر او یکی دکتر اخوی به عنوان وزیر پیشه و هنر و دیگری هم شاپور بختیار به عنوان معاون وزارت کار بود. این انتصابات مورد قبول کاشانی واقع نشد و ما هم اعتراض کردیم. اما وقتی مصدق کابینه‌اش را تشکیل داد جواب خیلی خشنی به کاشانی داد.

برخورد دکتر مصدق با شاه چگونه و تا چه اندازه اصولی بود؟

تا زمانی که مصدق نماینده مجلس بود برای شاه

در مکزیک سالی ۵ میلیون تن استخراج می‌کردند و بعد از ملی کردن، این مقدار به ۹ میلیون تن رسید. این مطلب را خلیل طالقانی از مجله شرکت نفت برای من ترجمه کرد. بهر حال، دکتر پیرنیا خیلی مطلع بود و گاهی مطالب مجرمانه را هم به من می‌گفت در صورتی که اگر افراد شرکت نفت می‌فهمیدند او را تا تکه‌تکه می‌کردند. بعد از او فرمانفرمایان آمد که اطلاعات چندانی نداشت. با این همه آنچه مهم است صورت مذاکرات هیات مختلط نفت است. در پس پرده مسائلی بود که تاکنون منتشر نشده.

از سفرتان به آمریکا بگویید و اینکه ظاهراً در آنجا مذاکراتی هم داشتید.

وقتی به آمریکا رفتم در یکی از مصاحبه‌هایم گفتم: آمریکا و انگلیس پیشنهاد ۱۰ میلیون دلار به ایران داده‌اند و می‌خواهند ما استقلال خودمان را به ۱۰ میلیون دلار بفروشیم. ما خودمان نفت داریم و صدقه قبول نمی‌کنیم و پیشنهادی دادم و گفتم شما الان درگیر جنگ کره هستید و از آمریکا به کره نفت می‌رود. ما به شما نفت می‌فروشیم با ۲۵ درصد تخفیف. چون مسافت هم نزدیک تر است به نفع شماست. جلساتی هم در این مورد تشکیل شد که پارسوس هم در آن شرکت می‌کرد. قرار شد با ما ۶۰ میلیون دلار معامله نفتی کنند. دو جلسه در وزارت خارجه صحبت کردیم. یکی از این جلسات از ساعت ۵ بعدازظهر تا ۲ نیمه‌شب طول کشید. قرار بود انگلیسی‌ها از جریان مذاکرات مطلع نشوند. قرار گذاشتیم در ۱۸ کیلومتری واشنگتن در ویلایی، در این مورد پروتکل‌هایی تهیه کنیم. اصغر پارسا و علی اکبر محلوچی هم مشاورین من بودند. ضمن صحبت‌ها یک وقت متوجه شدم پاکت لاک و مهر شده‌ای آوردند و گفتند این پاکت از سفارت رسیده. بایرون، ریچارد و جریندی هر کدام نامه را خواندند و به دست یکدیگر دادند و گفتند مذاکرات قطع شد. گفتم چرا؟ جریندی گفت که ما این مذاکرات را می‌کردیم تا شما با انگلیس رابطه را قطع نکنید. حالا اگر ما ۶۰ میلیون دلار به شما بدهیم انگلیسی‌ها خواهند گفت این مبلغ ناز شست قطع رابطه ایران و انگلیس است. در صورتی که ما حاضر بودیم این پول را بپردازیم تا رابطه قطع نشود. بعدها فهمیدیم انگلیسی‌ها متوجه شدند که اگر این معامله بین ایران و آمریکا صورت گیرد، ایران به دامن امریکایی‌ها می‌افتد.

یک بار هم کاپیتان ریبر که ۲۰ درصد سهام آرامکو را داشت، وقتی من در تگزاس بودم با طیاره اختصاصی خود یک ساعت و نیم منابع نفتی تگزاس را به من نشان داد و

شایگان، اردلان و بنده در آن شرکت داشتیم. متین دفتری، سهام‌السلطان بیات [خواهرزاده دکتر مصدق]، دکتر رضازاده شفق، نجم‌الملک و سروری هم از مجلس سنا. در آن شرکت داشتند. صورت‌جلسات تندنویسی شده و یادداشت‌های رد و بدل شده با انگلیسی‌ها (در جلسات هیات مختلط) امیدوارم روزی چاپ شود.

طبق اظهار دکتر حسین پیرنیا فرزند معاضدالسلطنه که سالها معاون وزارت دارایی بود؛ ظاهراً این اسناد و مکاتبات در اختیار ایشان بوده است. خودشان این مطلب را زمانی که حیات داشتند به من گفتند و افزودند دکتر مصدق چون به من اطمینان داشت اسناد را در اختیار من گذاشت.

دکتر حسین پیرنیا رئیس اداره امتیازات بود و بنده یک مقدار از اسناد را از ایشان گرفتم. او به من کمک کرد. بعد هم وقتی فهمیدند موافق ملی شدن نفت است او را عوض کردند و به جای او منوچهر فرمانفرمایان را منصوب کردند و هر چه من می‌گفتم، فرمانفرما به شرکت نفت می‌رفت و جوابی برای آن تهیه می‌کرد و فردا می‌آورد که بالاخره یک روز به او پریدم در کتابش هم خیلی با من مخالفت کرد. چون با او طرف شدم.

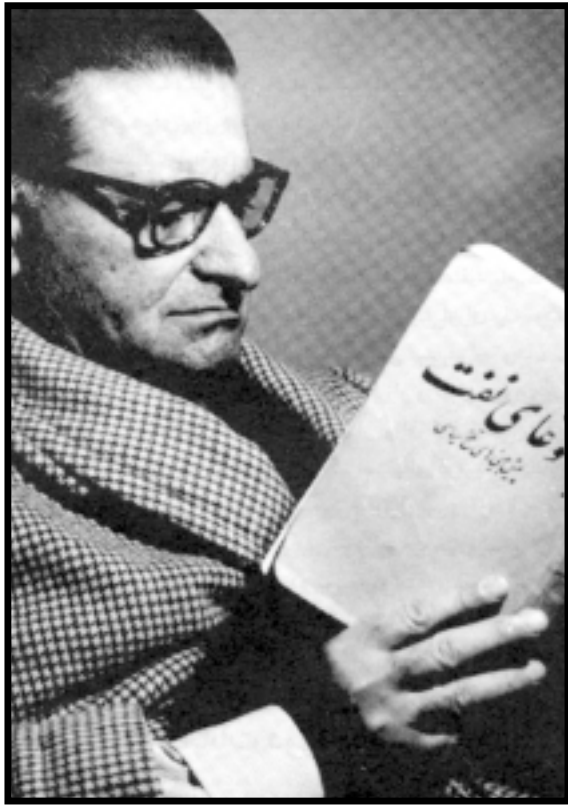
بنابراین شما اسناد مربوط به نفت را از حسین پیرنیا گرفتید؟

همه رانه اسناد را از چهار پنج نفر گرفتم. یک مقدار را از باقر مستوفی پسر عبدالله مستوفی گرفتم. او معاون پیرنیا بود. آن ۱۲ سوالی که مطرح شد و گلشاییان چهارشاخ ایستاد و نتوانست جواب بدهد، آن را باقر مستوفی، معاون اداره امتیازات به من داد و گلشاییان واقعا گیج شد. یک مقدار دیگر از اسناد را از خلیل طالقانی گرفتم که مهندس حسینی هم آنها را تنظیم می‌کرد. دکتر مصدق به من پیغام داد که تو دیگر در خانه‌ات نخواب. من هم به منزل حسینی رفتم. حسینی آن روزها خیلی کار کرد. من هم در آن چند شب که ماه رمضان هم بود برای این که خوابم نبرد قرص متدرین می‌خوردم. در آن چند شب چون به تب شدیدی گرفتار شدم، هیچ غذایی جز سوپ و پالوده سیب نمی‌توانستم بخورم.

وقتی که گلشاییان به ترازنامه‌های شرکت نفت استناد می‌کرد، خلیل طالقانی آن را برای من ترجمه می‌کرد. وقتی غلامحسین فروهر آمد تا نطقی که شرکت نفت برای او تهیه کرده بود، قرائت کند، من به نطق او اعتراض کردم. او در نطق خود گفت: وقتی مکزیک نفت خود را ملی کرد میزان تولید کشور پایین آمد در حالی که این حرف دروغ بود. زیرا قبل از ملی شدن، کمپانی‌های نفتی

مصاحبه مطبوعاتی سهیلی، سفیر ایران در انگلیس - ۲۷ فروردین ۱۳۳۰

مذاکرات امریکا و انگلیس درباره ایران اعتبار ندارد



با قتل رزم آرا، نخست‌وزیر در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط فداییان اسلام که با نظر مثبت همه نیروهای سیاسی و مذهبی مواجه شد، بزرگترین مانع از سر راه ملی کردن صنعت نفت ایران برداشته شد. لذا یک هفته بعد مجلس شورای ملی قانون مذکور را به تصویب رساند و روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ نیز مجلس سنا آن را مصوب کرد.

به دنبال این امر ارزش سهام شرکت نفت ایران و انگلیس یکباره سقوط کرد و دولت انگلستان که نسبت به این امر احساس خطر می‌کرد و از سرایت آن به مستعمرات خود بیمناک بود در بیانیه‌ای رسمی، نقاب از رخ برداشت و اعلام کرد که «نمی‌تواند نسبت به این امر بی‌علاقه باشد» لذا هجوم رسانه‌ای بسیار گسترده‌ای را علیه ایران سامان داد تا جایی که رادیو بی.بی.سی که همواره مدعی بیطرفی است و خود را غیردولتی معرفی می‌کند، وارد گود شد و با ترک همه موازین اخلاقی و عرف رسانه‌ای، ملت ایران را به باد توهین گرفت و مصوبه مجلس شورا را «از طرف عده معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاحی متعصب» دانست و تظاهرکنندگان طرفدار نهضت را به عنوان «چند نفر منفی‌باف که عده‌ای از جوانان ساده‌لوح از آنها پیروی می‌کردند» معرفی کرد. آنها همچنین خطر کمونیسم را بسیار عمده کرده و برای متحدان غربی و عوامل داخلی خود - همچون شاه و دربار - از امکان حاکمیت یافتن حزب توده قلمفرسایی می‌کردند.

در چنین شرایط خطیر و فتنه باری، وزارت امور خارجه به سفارتخانه‌های ایران در سایر کشورها دستور اکید داد که با تشکیل کنفرانس‌ها و انجام مصاحبه‌ها و انتشار بیانیه‌ها افکار عمومی جهانیان را نسبت به این مساله روشن کنند و مدعیات خلاف واقع نشریات خارجی را در این زمینه تکذیب کنند.

در این گیر و دار روز ۲۷ فروردین ۱۳۳۰ سفارت ایران در لندن جلسه مصاحبه‌ای را با حضور خبرنگاران نشریات و خبرگزاری‌های خارجی برگزار کرد. در این برنامه ابتدا سهیلی، سفیر وقت ایران پیرامون نهضت ملی سازی نفت ایران که با تفسیرهای مغرضانه بعضی جراید انگلیسی مواجه شده توضیحاتی داد تا افکار عمومی منحرف نشوند. آن‌گاه به پرسشهای خبرنگاران حاضر پاسخ داد که با هم می‌خوانیم:

اول. با توجه به سهم حیاتی که نفت ایران در حیات بازرگانی، اقتصادی و صنعتی انگلستان بازی کرده و سهم عظیمی که نفت ایران در پیشرفت نیات انگلستان در طی جنگ جهانی ایفا نموده و منافع هنگفتی که از راه استخراج نفت ایران به شرکت نفت عاید شده است ایران با هیچ معیاری نصیب عادلانه و منطقی از منافع وسیع نفت خود نبرده است. باید توجه داشت که نفت از مهمترین منابع درآمد ملی ایران به شمار می‌رود و نفتی که از ایران استخراج می‌شود در حقیقت خیلی بیش از طلا یا دلار ارزش دارد.

مساعی مکرر از طرف ایران در ظرف چند سال اخیر برای تحصیل سهم عادلانه از منافع نفت و شرکت متساوی و شرافتمندانه در نظارت و اداره این موسسات که برای ایران اهمیت حیاتی دارد، با روح مشارکت و همکاری که برای حسن اداره چنین دستگاه ملی و با عظمت لازم است روبرو نشد.

ایرانیان نه تنها در جنوب، بلکه در سرتاسر ایران، نفتی را که از آن کشور استخراج می‌شود میراث ملی خود دانسته و به حق متوقع‌اند که از آن متمتع و از تأمین اجتماعی آن بهره‌مند شوند.

بنابر مراتب فوق، مجلس ایران به انعکاس منویات ملی و آرزوهای قاطبه ملت ایران در پانزدهم مارس به‌اتفاق آرا، لایحه ملی شدن صنعت نفت را در ایران به تصویب رسانید و ۵ روز بعد، مجلس سنا نیز به اتفاق آرا، تصویب قانونی ملی شدن نفت را تأیید نمود.

دوم. اسناد و انتساب دسیسه و تحریک کمونیستی به نهضت ملی ایران از حقیقت بارز چشم پوشیدن و تلاش برای پیدا کردن مفری از مواجه شدن به نتیجه یک تحول اجتماعی است که بر پایه اصول استدلال عقلی استوار می‌باشد. سوم. اغتشاشات اخیر جنوب ایران موجب نهایت تأسف و مورد انزجار عموم ایرانیان است و دولت ایران باغرم راسخ و تصمیم قاطع کوشش کرده است که نظم و آرامش را مجدداً بر سراسر کشور برقرار نماید و اکنون اوضاع تحت نظارت قرار دارد.

محرکین محلی، که معمولاً در این گونه موارد سعی می‌کنند از آب گل آلوده ماهی بگیرند، [را] نباید با دست قوی دسیسه‌کنندگان خارجی اشتباه کرد. گزارشات اغراق آمیز و شایعات مهیج راجع به انقلاباتی که پرورده دست کمونیسم است تنها آثاری که می‌بخشد ایجاد اشتباه و اخلاف در یک مصالح آشکار و روشن است.

چهارم. مذاکرات مقدماتی و اکتشافی راجع به نفت که بین نمایندگان انگلیس و امریکا در واشنگتن صورت می‌گیرد به هیچ وجه برای ایران اعتباری ندارد و از طرف ایرانیان به عنوان مداخله در امورشان تلقی می‌شود. پنجم. روابط ایران با انگلستان اساساً دوستانه بوده و از آزمایش زمانه و از کیفیات نامساعد رو سفید در آمده است اما ایرانیان مشتاقند رشته‌های مودت و تشریک مساعی دوجانبه بین دولت و ملت ایران و دولت و ملت انگلیس مستحکم و متقابل باشد.

ملی کردن صنعت نفت در ایران نیز مطلقاً یک امر داخلی بوده و موضوعی است بین ایران و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران. ایران نه قصد آن دارد که نفت خود را به دولت دیگر بدهد و نه آن که انگلستان را از مصرف آن محروم سازد.

پس از پایان بیانات آقای سهیلی، سوال شد، نظر دولت نسبت به این اظهارات چیست؟

آنچه گفته شد، نظر ملت ایران است دولت ایران هم نظر دیگر ندارد.

اگر بین انگلیس و امریکا در باب کمک به امور اقتصادی ایران مذاکراتی شود، چه ایرادی است؟ اگر راجع به امور اقتصادی کشور ثالثی بین دو کشور مذاکرات شود باید نماینده آن دولت هم حضور داشته باشد تا احتیاجات و نظریات خود را اظهار دارد ولی مذاکرات بین آن دو دولت مربوط به نفت است که امری است بین ایران و شرکت و بعلاوه به خاطر دارم که مرحوم بوین این موضوع را در مجلس مبعوثان یادآور شده بود.

می‌توانید بگویید دولت به چه نحو می‌خواهد ملی شدن نفت را اجرا کند؟

این امر تحت مطالعه کمیسیون مجلس است تا نظریات کمیسیون معلوم نشود. نمی‌توانم چیزی بگویم. اگر دولت انگلیس با قوای خود بخواهد انتظامات را در نقاط امتیازی نفت برقرار کند، چه تأثیری در افکار عامه ایران خواهد کرد.

بسیار بد. به دولت انگلیس چه مربوط است که بخواهد انتظامات برقرار کند؟ چنین قصدی برخلاف حقوق حاکمیت ایران و قوانین بین‌المللی است. حفظ انتظامات بر عهده دولت ایران است بعلاوه اعتصاب در همه جا رخ می‌دهد؛ قتل‌هایی هم واقع می‌شود. یقین دارم با توجه خاصی که ایران در این امر دارد انتظامات برقرار خواهد شد و این جریان‌ها خاتمه خواهد یافت.

پانوشته‌ها:

۱ و ۲. رک. به ایام همین شماره، بخش پرسه

احترام زیادی قائل بود و حتی می‌گفت چنانچه به چشم شاه خار برود انگار به چشم من رفته ولی بعدها این طرز برخورد مصدق با شاه عوض شد. به طوری که به خودم گفت کاشانی و شاه را باید در قلعه‌ای حبس و حفظشان کرد و هر زمانی به وجودشان احتیاج شد، مثل پرچم آنها را به میان کشید. شاه آنقدر ضعیف بود که وقتی مصدق گفته بود تولید آستان قدس رضوی را باید من انتخاب کنم، شاه جواب داده بود حرفی ندارم. ۵ نفر را معرفی کنید تا من یکی از آنها را انتخاب کنم. به مصدق گفتم چرا شما باید انتخاب کنید؟ گفت برای این که نباید از پول تولید وارد دربار شود. شاه به قدری از مصدق وحشت داشت که حد نداشت. مصدق به او گفته بود شما باید سلطنت کنید و من حکومت کنم. وقتی هم به شاه گفت باید خواهر و مادر شما از ایران خارج شوند شاه اعتراض نکرد. بنابراین هر چه مصدق می‌گفت شاه قبول می‌کرد.

در واقعه نهم اسفند قرار بود با مقدماتی که چیده شده بود؛ وقتی که دکتر مصدق از دربار بیرون آمد کارش را همانجا تمام کنند که دکتر مصدق در یادداشت‌های خودش اشاره می‌کند که مرغ از قفس پرید.

این مطلب هم درست نیست و هیچ کس کاری به مصدق نداشت. البته او در سخنرانی خود این مطلب را می‌گوید، ولی ثریا او را نجات داد و از دری که روبه‌روی ساختمان اصل چهار باز می‌شد و نزدیک منزل مصدق بود روانه می‌کند. دکتر مصدق یک بار دیگر هم این حرف را زد.

آیا دربار و کتوفن‌های دیگر قدرت و افراد متنفذ در انتخابات دوره هفدهم دخالت می‌کردند؟

یک بار یزدان پناه به من گفت که دکتر مصدق گله می‌کرد که دربار و مادر شاه و ارتشی‌ها در انتخابات دخالت می‌کنند. به دیدن دکتر مصدق رفتم و گفتم: آقا، این مطالب را چرا به یزدان پناه پیغام می‌دهید؟ شما خودتان به دربار بروید و به شاه بگویید. مصدق در جواب گفت: من امنیت ندارم. گفتم من با شما می‌آیم. من و وزیر جنگ و مصدق با هم به دربار رفتیم. مصدق خودش به اتاق رفت و محرمانه به مدت یک ساعت و نیم با شاه مذاکره کرد. من هم مصدق را به خانه‌اش رساندم. متعاقب همین ملاقات بود که شاه اعلامیه‌ای داد که دربار در انتخابات دخالت نکند.

ولی آیا عمل هم کرد؟

نه. در انتخابات خرم‌آباد، مهاباد و مشکین شهر، دربار دخالت کرد و در خیلی شهرهای دیگر مثل رشت و قزوین، کشته هم داده شد.

در انتخابات دوره هفدهم، سید محمد کاشانی پسر آیت‌الله کاشانی، از ساوه و کاشان خود را نامزد کرده بود. یک پسر دیگرش به نام ابوالمعالی، که خیلی هم کارهای زشتی کرده بود، از سبزواری خود را نامزد کرد. مصطفی هم خود را از جایی دیگر نامزد کرده بود. من در دیداری با آقای کاشانی به ایشان گفتم آقا، چرا انتخابات ساوه و کاشان نباید به جریان بیفتد و اضافه کردم سید محمد می‌خواهد از یک نامزد پول بگیرد و کنار برود. خلاصه چنین کرده آقای کاشانی گفت: کاشان خانه من است. گفتم بگذارید اللهیار صالح. که قبلاً آنجا نامزد بوده، وکیل شود. کاشانی قهر کرد و بلند شد برود که دیگران مانع شدند و او را برگرداندند. گفتم شما اعلامیه بدهید که مطلقاً در انتخابات نقشی نخواهید داشت. اگر چنین کنید، هر کسی وکیل شود احترام شما را خواهد داشت. همه حکم فرزند شما را دارند. در این مطلب اصراری نکند تا [مخالفتان] بگویند آقای کاشانی آمده مملکت را گرفته و حالا بچه‌های او همه می‌خواهند وکیل شوند. بالاخره این مطلب را به او قبولاندم و او هم در این مورد اعلامیه‌ای صادر کرد.

مرحوم کاشانی تا قبل از سی تیر بشدت حامی دکتر مصدق بود. وقتی هم قرار شد با دکتر بقایی نزد مصدق برویم، عصر با هم به منزل دکتر طرفه در تجریش رفتیم. آقای کاشانی همانجا گفت: کی و کی باید وزیر شوند. من چون می‌دانستم دکتر مصدق زیر بار نخواهد رفت گفتم آقا! هر کس وزیر شود امر شما را اطلاعات خواهد کرد. اما باید بگویم که آقای کاشانی، آدم درست و پاکی بود و از هر آلودگی مالی میرا بود. با تشکر از شما.

پانوشته‌ها:

۱. چون در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، طرفین ایرانی قرارداد با کنیاک سه ستاره هسنی پذیرایی شده بودند. این قرارداد به این نام معروف شد.
۲. منوچهر فرمافرملیان، از تهران تا کاراکس، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۳.

بیگانه در خانه

موسی اسدی



در ماجرای ملی شدن صنعت نفت نه یک تن و چند نفر بلکه یک ملت با همه توان وارد صحنه شدند که از آن میان بعضی‌ها چهره شاخص‌تری داشتند. برخی در جبهه ملت و گروهی در مقابل آنان صف‌آرایی کرده بودند و عده‌ای نیز رفیق نیمه‌راه شدند. یکی از چهره‌ها، عبدالحسین هژیر (نخست‌وزیر) بود که رسماً از عمال انگلستان محسوب می‌شد و با خلع ید انگلیس از نفت ایران مخالف بود. نقش دیگر را دکتر مظفر بقایی کرمانی ایفا کرد که فرجامی سوء یافت. چهره دیگری که مورد توجه قرار داشت حسین مکی بود که به نمایندگی از مردم به مجلس راه یافت و در جریان نهضت ملی کردن صنعت نفت فعال بود. شخصیت بعدی، سفیر امریکا لویی هندرسون است که با همتای انگلیسی‌اش همراه بود و به منافع هر دو کشور فکر می‌کرد. عبدالقدیر آزاد از دیگر رجالی است که به وی پرداخته‌ایم. او روزنامه‌نگار و نماینده مجلس بود که ابتدا در صف موافقان نهضت قرار داشت ولی پس از چندی فعالیت خود را بر مخالفت با آن متمرکز کرد.

«یکی از مدارس سیاسی ما، سفارتخانه است. در خدمات انشاء و ترجمه در سفارت فرانسه: جم. متین دفتری: در سفارت آلمان، هژیر: در سفارت روس...»^۱ در سال ۱۳۰۰ که سفارت شوروی تازه در تهران شروع به کار کرده بود، هژیر که می‌دید حقوقش در وزارتخانه ناچیز است، به سفارت شوروی آمد و در آنجا به عنوان مترجم آغاز خدمت کرد. سال ۱۳۰۲ روزنامه‌ای به نام پیکان در تهران انتشار داد که شایع بود سفارت شوروی مخارج چاپ آن را می‌دهد، زیرا مطالبی به مصلحت روسها در آن نوشته می‌شد.^۲ در سال ۱۳۰۸ به علت افشای اسرار سفارت، از کار بیکار شد.^۳ عبدالحسین هژیر سال ۱۲۸۰ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه مظفری به پایان برد. چندی در دارالفنون درس خواند، سپس به مدرسه علوم سیاسی رفت و در سال ۱۲۹۸ از آنجا دیپلم گرفت. او با هوشمندی و پشتکار به فراگرفتن زبانهای فرانسه، روسی و انگلیسی همت گماشت و در اوایل سال ۱۲۹۹ به خدمت وزارت خارجه درآمد و در اداره دارالترجمه مشغول به کار شد.^۴ سال ۱۳۰۹ بنا به سفارش انگلیس‌ها به وزارت راه رفت و در پست بازرسی به کار پرداخت. سال ۱۳۱۲ در دوران وزارت سیدحسن تقی‌زاده از وزارت راه به وزارت دارایی انتقال یافت و سمتهای مختلفی پیدا کرد تا سرانجام به مدیرکلی وزارت دارایی رسید و چندی هم بازرسی دولت در بانک ملی بود. بالاخره با هماهنگی‌های پشت پرده و سفارش‌های خاص در کابینه‌های سهیلی، قوام، حکیمی و ساعد به وزارت رسید. سپس لمبتن که به عنوان رئیس اداره اطلاعات سفارت انگلیس به ایران آمده بود و قبلاً هم با هژیر ارتباط خوبی داشت، نردبان ترقی هژیر به شمار می‌رفت.^۵ هدف



انگلستان از این حمایت‌ها، تثبیت قرارداد ۱۹۳۳ نفت جنوب ایران به مدت نیم‌قرن برای انگلیس‌ها بود.^۶ از دیگر کارهای هژیر برای انگلستان، صدور نامه مفاصحاسب شرکت نفت ایران و انگلیس بود که با صدور آن، در داخل به جانبداری از منافع شرکت نفت ایران و انگلیس منتهم شد.^۷ در اردیبهشت ۱۳۲۷ که دولت ۱۵۷ روزه حکیمی در آستانه سقوط قرار گرفت، با حمایت انگلیس‌ها، دربار و بالاخص اشرف پهلوی در ۲۵ خرداد، مجلس هژیر را به عنوان نخست‌وزیر برگزید. مردم و در راس آنها آیت‌الله کاشانی که از ماهیت واقعی هژیر خبردار بودند، روزهای ۲۵ و ۲۶ خرداد در مسجدشاه و بازار، اجتماعی عظیم بر



می‌کرد بلافاصله در اختیار میدلتن نیز قرار می‌داد. به دنبال استعفای مصدق، قوام به نخست‌وزیری منصوب شد. هندرسون هر تلاشی را برای تقویت و تحکیم دولت او انجام داد و اعطای کمک از سوی دولت متبوع خود را مخفی نگه داشت چرا که امریکایی‌ها به تقاضای مکرر مصدق در این رابطه پاسخ منفی داده بودند. او همچنین دیدارهایی با ارنست پرون و حسین علاء انجام داد تا عزم آنها را در حمایت از قوام راسخ‌تر سازد و همچنین ضمن تماس تلفنی از شاه خواست تا با قوام همکاری و از او حمایت کند.

با روی کار آمدن مجدد مصدق، امریکایی‌ها موقتاً دست از همراهی با بریتانیا برداشتند. دیپلمات‌های امریکایی معتقد بودند اکنون که مصدق مجدداً به

قدرت رسیده است باید بیش از پیش از ایران حمایت کرد تا مبدا کمونیست‌ها در این کشور جا باز کنند. لذا پس از اولین ملاقات هندرسون با مصدق بعد از روی کار آمدن مجدد او، هندرسون به واشنگتن توصیه کرد که مصدق و جبهه ملی را مورد حمایت قرار دهد. او پیشنهاد داد تا مبلغ ۵۰ میلیون دلار به صورت کمک بلاعوض و وام در اختیار دولت ایران قرار گیرد. هندرسون تلاشهای بسیاری را برای تقویت جایگاه امریکا در ایران انجام می‌داد، لذا ضمن دیداری با آیت‌الله کاشانی کوشید همکاری امریکا و بریتانیا را برای ایشان توجیه کند. همچنین با حسین مکی دیدار کرد تا به مخالفت او با فعالیت مستشاران نظامی امریکا در ایران پایان دهد. هندرسون خواهان همراهی ایالت متحده با دولت ایران بود به همین دلیل اتخاذ موضعی مشترک از سوی بریتانیا و امریکا در قبال ایران را کار درستی نمی‌دانست. او اعتقاد داشت انگلیس‌ها با اتخاذ سیاست‌های غیرعقلانه باعث تضعیف جایگاه غرب در منطقه شده‌اند و لذا باید عرصه را خالی کنند و امور این منطقه بویژه ایران را به عهده امریکا قرار دهند.

در جریان بحران نفت، ملاقات‌های متعددی بین مصدق و هندرسون برای یافتن راه‌حل صورت گرفت که مهمترین موضوع موردبحث، تصمیم تعیین غرامت شرکت سابق بود. روز ۲۰ فوریه (اول اسفند ۱۳۳۱) هندرسون طرح اسارت‌بار جدیدی به نام طرح مشترک انگلیس و امریکا تسلیم مصدق کرد که موردقبول قرار نگرفت.

هندرسون اوایل خرداد ۱۳۳۲ / می ۱۹۵۳ ملاقاتی با جان فوستردالس، وزیر خارجه امریکا در کراچی انجام داد و پس از بازگشت به ایران، برای مشاوره، تهران را به مقصد واشنگتن ترک کرد. او قبل از عزیمت، در دیدار با محمدرضا شاه مصرا خواستار

ضد هژیر برپا کردند که حضور تعداد زیادی طلبه و بازاری در آن مشهود بود. مخالفان با پرچمهای سیاه و شعارهای مخالف دولت در خیابان‌های لاله‌زار و شاه‌آباد به حرکت درآمدند و شعار مرده‌باد هژیر سردادند. اعلامیه‌ای هم از طرف آیت‌الله کاشانی در مخالفت با دولت هژیر پخش شد.^۸

این حرکت در روز پنجشنبه ۲۷ خرداد به رهبری نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام که پرچم سرخ در دست داشت، ادامه یافت که به درگیری مردم و نیروهای انتظامی و مجروح شدن جمعی از طرفین منجر شد تا بالاخره هژیر در جلسه ۸ تیر همان سال با ۸۸ رای از ۹۶ رای به صدارت رسید.^۹ اما مردم ایران بیکار ننشستند و در جمعه ۱۳ محرم (۱۰ آبان ۱۳۲۷) این عامل انگلیس توسط یکی از فداییان اسلام، سیدحسین امامی اصفهانی هدف قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان شماره ۲ ارتش درگذشت.^{۱۰}

هژیر از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ جمعا، ۴ بار وزیر دارایی، ۲ بار وزیر پیشه و هنر و بازرگانی، یک مرتبه وزیر راه، یک بار وزیر کشور، یک بار وزیر مشاور، یک بار نخست‌وزیر و یک بار هم وزیر دربار شد. وی واحدالعین (یک چشم)، پشت هم‌انداز، اهل معاشرت با بانوان و تا آخر عمر مجرد بود.^{۱۱} هژیر گاهی دچار اوهم و خرافات می‌شد و از عدد ۱۳ وحشت زیاد داشت. عده‌ای هم محاسباتی کردند و تصادف این رقم را با سوانح زندگی او مرتبط ساختند.^{۱۲}

پانوش‌ها:

- ۱- خاطرات و خطرات، مهدیقلی هدایتی، بی‌تا، ص ۵۸۵ - ۲- صفایی- ابراهیم، نخست‌وزیران ایران، ۱۹۷۱ - ۳- ترجمه گفتار لئوپولد هرمان، روزنامه کیهان، نیم تیر ۱۳۲۷ - ۴- نخست‌وزیران ایران، همان - ۵- بامداد- مهدی، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ص ۲۵۹/۲ - ۶- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر، ص ۱۱ - ۷- نخست‌وزیران ایران، همان - ۸- پیشین - ۹- پیشین، ص ۲۰۵ تا ۲۰۷ - ۱۰- شرح حال رجال ایران، همان، ص ۲۶۰ - ۱۱- عاقلی- باقر، نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، ۱۲۸۵-۱۳۵۷، ص ۶۶۰

فرستاده شیطان

طاهره شکوهی

سیاستمدار امریکایی آکالوی وسلی هندرسون (Aka loj Wesley Henderson) سال ۱۸۹۲

در آرکانزاس به دنیا آمد.

او یکی از افسران ارشد وزارت امور خارجه ایالات متحده بود که از سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۹ سمتهای مختلفی را در آن وزارتخانه برعهده داشت. وی با سابقه خدمت در بخش امور شوروی و اروپای شرقی در وزارت خارجه، در دهه ۱۹۴۰ مدتی سفیر امریکا در عراق بود و سپس معاونت وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، آسیای جنوبی و آفریقا را عهده‌دار شد. چندی بعد با عنوان سفیر کبیر امریکا در هندوستان و نپال خدمت کرد و در خلال سالهای ۵۴- ۱۹۵۱ سفیر امریکا در ایران شد. او همچنین مامور انعقاد پیمان بغداد (سنستوی بعدی) با تهران در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) بود و در برنامه‌ریزی‌های سیاست خارجی امریکا در ارتباط با پیدایش جنگ سرد نقش زیادی ایفا می‌کرد.

دوره ماموریت او در ایران همزمان با بحران نفت و مناقشات ایران و انگلیس برای ملی شدن نفت در ایران بود. هندرسون در آغاز ماموریتش روابط خوبی با مصدق برقرار کرد، ولی بتدریج به طرفداری از انگلیس پرداخت. طرح براندازی حکومت مصدق که در دستور کار بریتانیا قرار گرفت، دولت امریکا در اوایل کار مخالفت می‌کرد، اما بتدریج تغییر موضع داد تا بالاخره در کودتا نقش اول را برعهده گرفت. به این ترتیب از آن پس هندرسون با میدلتن، وزیر مختار انگلیس در تهران به رایزنی نشستند و آنقدر نزدیک شدند که هندرسون هر اطلاعی دریافت

انتصاب سرلشکر زاهدی به جای مصدق بود. هندرسون از جمله افرادی بود که در مذاکرات مربوط به طرح و اجرای کودتای مشترک انگلیس و امریکا شرکت داشت.

پس از کودتا و تشکیل دولت زاهدی، هندرسون در تماس با دولت متبوع خود، ضمن اشاره به عزم راسخ زاهدی برای حل بحران نفت توصیه کرد هر چه سریع‌تر مبالغی کمک مالی در اختیار دولت ایران قرار داده شود. به این ترتیب مبلغ ۴۵ میلیون دلار به عنوان کمک اضطراری برای دولت فرستاده شد.

هندرسون در طول اقامتش در تهران با توطئه‌های پنهانی توانست به تدریج با کنار زدن انگلیس‌ها جایایی برای امریکا باز کند. طبق نوشته ساندی‌ابزرور (چاپ لندن) در ۱۹ اکتبر ۱۹۵۳ هندرسون به نوبه خود زیر نفوذ بند و بست‌های نفتی قرار داشت و شبانه‌روز می‌کوشید تا قبل از برقراری رابطه دیپلماتیک میان ایران و انگلیس، نفوذ محکم و انحصاری امریکا را بر نفت ایران تثبیت کند.

هندرسون پس از اتمام ماموریتش در ایران (دی‌ماه ۱۳۳۳ / ۱۹۵۴) تهران را ترک گفت و رهسپار ماموریت جدیدی شد و سرانجام در سال ۱۹۸۴ درگذشت.

پانوش‌ها:

۱. سایت nndt - ۲. محمدعلی موحّد، خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران ۱/ ۲۴۶ - ۳. جیمز گود، سایه مصدق بر روابط ایران و امریکا، ترجمه علی بختیاری‌زاده، با مقدمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴ - ۴. همان، ص ۱۴۵- ۱۴۴ - ۵. غلامرضا نجاتی، مصدق: سالیهای مبارزه و مقاومت، ۱/ ۵۱۰ - ۶. سایه مصدق بر روابط ایران و امریکا، ص ۱۹۷ - ۷. مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ترجمه غلامحسین صالحیار، ص ۴۸۷ - ۸. غلامرضا نجاتی، همان، ۲/ ۳۴۹

سیاستمدار مرموز

مظفر بقایی کرمانی، سال ۱۲۹۰ در کرمان متولد شد. پدر او میرزا شهاب‌الدین دو دوره نماینده مجلس بود و تنها پسر خود را نیز از ابتدا به محافل سیاسی می‌برد تا او را همراهی کند.^۱ مظفر بقایی تحصیلات ابتدایی و متوسط خود را در کرمان و تهران به پایان برد و برای ادامه تحصیل، جزو محصلان دولتی به فرانسه اعزام شد و موفق به اخذ دکتری در رشته فلسفه شد و در سال ۱۳۱۸ به ایران بازگشت^۲ و به تدریس در مدرسه مشغول شد و چندی بعد به استخدام شرکت بیمه ایران درآمد و در همان زمان به وکالت دعاوی پرداخت.^۳

در ۱۳۲۳ به ریاست فرهنگ کرمان منصوب شد و در همین اوقات به فکر راه یافتن به مجلس (دوره پانزدهم) افتاد و فعالیت سیاسی خود را رسماً آغاز کرد. در ۱۳۲۴ به تهران بازگشت و به تدریس در دانشگاه پرداخت و از سال ۱۳۲۵ به حزب دموکرات قوم‌السلطنه پیوست و در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی با حمایت‌های آن حزب از کرمان به مجلس راه یافت. هنوز چندی از ورودش به مجلس نگذشته بود که به قوام اعلام کرد قصد استعفا از حزب را دارد.^۴

در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی درگیری‌های وی با دولت محمدساعت‌نامه را بر سر زبان‌ها انداخت. در انتخابات دوره شانزدهم مجلس نیز شرکت کرد و در اعتراض به تقلب، همراه دکتر مصدق و عده‌ای دیگر در دربار متخصن شد که این گروه، هسته اصلی جبهه ملی شد. بقایی خود رهبری سازمان نظارت بر آزادی

سرگروهان سیاستمدار

سکینه کریمی

حسین مکی فرزند سیدمحمدباقر، سال ۱۲۹۰ در میبد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را تا کلاس دهم در زادگاهش گذراند. سپس به یزد رفت و در اداره فرهنگ استخدام شد. مدت دو سال به معلمی پرداخت و پس از آن به تهران آمد. سپس به سربازی رفت. وی پس از تشکیل نیروی هوایی با درجه استواری به ارتش پیوست، اما به دلایلی از خدمت برکنار شد. و پس از مدتی در اداره راه‌آهن اشتغال یافت و به سمت مدیرکل این اداره رسید.^۱ مکی بعد از شهریور ۱۳۲۰ و بوجود آمدن فضای باز سیاسی، رسماً فعالیت خود را در مطبوعات کشور آغاز کرد و به عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه‌های (مهر ایران)، «کیهان»، «اطلاعات»، «اطلاعات هفتگی» و «مجله آینده» به نوشتن مقالاتی مبادرت ورزید. در همین زمان ضمن آشنایی با ملک‌الشعرا بهار تا سال ۱۳۲۵ موفق به تالیف سه جلد از کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» شد.

سال ۱۳۲۲ وی به اتفاق عده‌ای از مهندسين، حزب ایران را تاسیس کردند. دو سال بعد، مقارن با پنجمین دوره نخست‌وزیری قوام به معاونت شهردار تهران انتخاب شد. سپس با سمت مدیرکل وزارتخانه کار به فعالیت پرداخت و پس از تشکیل حزب دموکرات (۱۳۲۵) به درخواست احمد قوام عضویت مؤسس حزب مزبور را پذیرفت. مکی در همین دوران، نمایندگی مردم اراک در مجلس پانزدهم را عهده‌دار شد. سال ۱۳۲۶ پس از بازنگری در مواضع سیاسی خود، در دوران حکومت رزم‌آرا و ساعد به مخالفت با قرارداد «گس - گلشانیان» پرداخت. در همین ایام با همکاری مظفر بقایی، حزب اقلیت را تشکیل داد. او در مجلس شانزدهم با همکاری



انتخابات را نیز برعهده داشت که شعار اصلی آن ملی شدن صنعت نفت بود. همچنین بقایی به انتشار روزنامه «شاهد» نیز دست زد که در آن مقالات جنجالی منتشر می‌کرد که کاملاً به سیاست‌های استعماری انگلیس در قبال مساله نفت ایران می‌پرداخت. او در جریان کشف اسناد خانه سدان نقش داشت و در روزنامه شاهد به انتشار آن اسناد مبادرت ورزید. او که به دنبال قدرت بود، در دوره هفدهم نیز به مجلس راه یافت ولی مناسباتش با دولت دکتر مصدق رو به تیرگی نهاد و به دنبال این اختلافات در ۱۳۳۰ حزب زحمتکشان را تشکیل داد که خلیل ملکی عضو سابق حزب توده نیز از همراهانش بود.

در اردیبهشت ۱۳۳۲، سرتیپ افشار طوس، رئیس شهربانی وقت مفقود شد و به قتل رسید. بقایی و فضل‌الله زاهدی از مظنونان اصلی در این داستان بودند و وزیر دادگستری خواهان سلب مصونیت پارلمانی بقایی شد تا بتوانند او را دستگیر و محاکمه کنند. با انحلال مجلس هفدهم این عمل انجام شد. بقایی و برخی دیگر از نمایندگان



دکتر مصدق نماینده مردم تهران بود و قویا علیه دولت رزم‌آرا مبارزه کرد.

حسین مکی در زمره معترضان انتخابات دوره ۱۶ مجلس به همراه دکتر مصدق و جمعی از مدیران جراید در کاخ شاه بست نشست. او همچنین مخبری کمیسیون نفت در همین دوره را عهده‌دار بود و در سال ۱۳۲۸ به جبهه ملی پیوست و به عنوان دبیر آن حزب در نهضت ملی فعالیت کرد. در دولت دکتر مصدق به عنوان یکی از اعضای هیات خلع ید از شرکت سابق نفت تعیین و برای تحقق این امر عازم خوزستان شد و پس از سه ماه مسوولیت امور عمرانی خوزستان را بر عهده گرفت.

بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ فاصله او از دکتر مصدق بیشتر شد و با آیت‌الله کاشانی و بقایی به همکاری پرداخت، با این همه در شهریور ۱۳۳۱ بنا به دعوت بانک جهانی از سوی دکتر مصدق عازم آمریکا شد تا حمایت این نهاد بین‌المللی را از موضع دولت ایران در مساله نفت به دست آورد. مکی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی نیز

مجلس دستگیر شدند اما او پس از کودتای ۲۸ مرداد آزاد شد و به زاهدی پیوست. لکن آنچه او در انتظارش بود حاصل نشد لذا در کرمان به مخالفت با زاهدی برخاست که نتیجه آن تبعید یک ساله به زاهدان در ۱۳۳۳ بود.^۵ در ۱۳۳۹ او «سازمان نگهبانان آزادی» را برای نظارت بر انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی تشکیل داد.^۶ در سال ۱۳۳۹ به علت حملات تند به دولتهای وقت چند بار دستگیر و محاکمه شد.^۷ نقش بقایی از سال ۱۳۳۲ به بعد به ظاهر کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد و فعالیت حزب وی نیز بسیار اندک و ناچیز بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، بقایی امید داشت که در حکومت جدید جایگاهی یابد که تلاشهایش در این زمینه نیز بی‌ثمر ماند. سال ۱۳۵۹ در پی کودتای نوژه او نیز در کرمان دستگیر شد ولی چندی بعد آزاد شد و در ۱۳۶۴ بنا به دعوت یکی از اعضای حزب زحمتکشان به نام منصور رفیع‌زاده که رسماً با سازمان سیا همکاری می‌کرد راهی آمریکا شد. یک سال بعد به ایران بازگشت و در ۱۳۶۶ به جرم ارتباط با سازمان‌های جاسوسی و توطئه علیه جمهوری اسلامی دستگیر و زندانی شد و چندی بعد به علت بیماری در بیمارستان مهر درگذشت.^۸ او از سیاستمداران وابسته به سیاست‌های بیگانه‌کن بود که نقش مرموزی در جریانات و حوادث دهه ۳۰ داشت.

پانوشته‌ها:

۱. حسین آبدان، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۵۳.
۲. همان، ص ۶۰، همان، ص ۶۴، همان، ص ۸۱.
۳. همان، ص ۱۹۲، همان، ص ۲۳۸، همان، ص ۲۴۰، خاطرات منصور رفیع‌زاده، ترجمه اصغر گرشاسی، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶.
۴. زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۳۲۷.

نماینده اول تهران بود. در ۱۳۳۱/۱۲/۲۹ از سوی دکتر مصدق به عنوان مشاور انتخاب شد که البته به علت بروز اختلافاتی از این کار امتناع ورزید.^۱ در همین زمان به پیشنهاد دکتر مصدق از سوی شاه نامزد وزارت دربار شد که مکی نپذیرفت.^۲ ۴ روز پس از کودتای ۲۸ مرداد در اول شهریور ۱۳۳۲ مکی طی نامه‌هایی خطاب به شاه و نخست‌وزیر محاکمه دکتر مصدق را در دادرسی ارتش خلاف قانون دانست و متذکر شد مصدق بایستی طبق قانون محاکمه وزرا تحت تعقیب قرار گیرد. در ۲۵ شهریور ماه همان سال طبق تصویب‌نامه هیات وزیران به عضویت شورای عالی نفت در دولت کودتا انتخاب شد.

سال ۱۳۳۹ به اتفاق دکتر مظفر بقایی سازمان نگهبان آزادی را بنیاد نهادند و علیه انتخابات تابستانی دوره بیستم اعلام جرم کردند. پس از مدت کوتاهی از این فعالیت جلوگیری شد و او از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و به کار تدوین و تحقیق تاریخ معاصر پرداخت.^۳

بعد از انقلاب اسلامی او به تکمیل «تاریخ بیست‌ساله» پرداخت و پنج جلد دیگر منتشر کرد که مجموعاً در هشت جلد انتشار یافته است. آثار دیگر وی عبارتند از: کتاب سیاه در هشت مجلد، زندگانی سیدحسن مدرس (دو مجلد)، وقایع سی‌تیر، نفت و نطق مکی، استیضاح مکی، بقایی و حائری‌زاده، مجموعه نطق‌های دکتر مصدق، خاطرات سیاسی (۲ جلد) و گلستان ادب.

مکی سرانجام سال ۱۳۷۸ بر اثر بیماری سرطان درگذشت و در قطعه نویسنده‌گان و هنرمندان به خاک سپرده شد.^۴

پانوشته‌ها:

۱. میرزا محمدکاظمینی، دانشنامه مشاهیر یزد، ص ۱۴۵۹.
۲. محمد ابراهیم امیرتیمور، ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق، ص ۲۹۹، ۳۰۰، غلامرضا نجاتی، مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت، ۴۴/۲، ۴۴/۳، باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۵۲/۳، ۵، روزشمار انقلاب اسلامی، ۴۲/۷.

پرونده بازیگر

وبدا معزی‌نیا



عبدالقادر آزاد فرزند جان محمد در سال ۱۲۷۰ در سبزوار به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به استخدام اداره پست مشهد درآمد و به ریاست آن اداره در تربت حیدریه منصوب شد.

در اوایل دوره رضاشاه، (سال ۱۳۰۱) روزنامه آزاد را منتشر ساخت. «آزاد» روزنامه‌های

رادیکال و منتقد بود و مقالات تندی علیه هیات حاکمه داشت و به همین دلیل کرارا در محاق توقیف قرار گرفت.^۱ طولی نکشید که به جرم ارتباط با آقابکف جاسوس شوری در ایران دستگیر و تا شهریور ۱۳۲۰ در زندان به سر برد. در آذر سال ۱۳۲۰ به همراه ابوالفضل آل‌بویه حزب استقلال را بنیان نهاد و روزنامه آزاد به عنوان ارگان حزب فوق انتشار یافت.^۲

یک سال بعد در دوران نخست‌وزیری احمد قوام به وی متمایل شد و در سال ۱۳۲۵ پس از تشکیل حزب دموکرات به آن پیوست و روزنامه خود را در اختیار حزب فوق قرار داد. در انتخابات مجلس پانزدهم به نمایندگی از طرف مردم سبزوار راهی مجلس شد و در نخستین روزهای تشکیل مجلس از فراکسیون حزب دموکرات جدا شد و بنای مخالفت با دولت را گذاشت^۳ و اعلام جرم مفصلی علیه قوام‌السلطنه را به صورت ضمیمه روزنامه آزاد منتشر ساخت.

پس از روی کار آمدن دولت هژیر، به آیت‌الله کاشانی - که از مخالفان جدی هژیر بود - پیوست و حزب استقلال و سازمان مقاومت ملی با جمعیت فدائیان اسلام ائتلاف کردند.^۴ یکی از اقدامات عبدالقادر آزاد در فراکسیون اقلیت مجلس پانزدهم، مخالفت با قرارداد الحاقی گس - گلشانیان بود. وی تصویب لایحه دولت راجع به نفت را خیانت به کشور می‌دانست و با دیگر همفکرانش مانع تصویب قرارداد فوق شدند. او در دوره بعد نیز به مجلس راه یافت و به همراه دکتر محمد مصدق، حسین مکی و حائری‌زاده به دنبال ملی کردن صنعت نفت، فراکسیون وطن را تشکیل دادند و به مخالفت با نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آرا پرداختند.

سال ۱۳۳۰ با اوج‌گیری نهضت ملی که مصادف با شروع دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق بود، روابط خود را با جبهه ملی و فراکسیون وطن، قطع و فعالیت‌های خود را علیه دکتر محمد مصدق آغاز کرد و کار مخالفت او با دولت به جایی رسید که در یکی از جلسات مجلس در ۱۵ شهریور ۱۳۳۰ با یوسف مشار وزیر پست و تلگراف درگیر شد.

نامبرده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از زندان خلاصی یافت و مخالفتش با دکتر مصدق را از سرگرفت و خواستار اعدام وی و توقیف اموالش شد.^۵

در دوران حکومت سپهبد زاهدی به ریاست هیات مدیره شرکت فرش منصوب شد و در حالی که اجازه انتشار روزنامه خود را نداشت از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و در سال ۱۳۵۲ درگذشت.

پانوشته‌ها:

۱. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۲/۱.
۲. محسن روستایی، غلامرضا سلامی، اسناد مطبوعات ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، ۲۷/۲۰، ۳۰، مسعود کوهستانی‌نژاد، حزب ایران ص ۳۸۹.
۳. خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، ص ۲۳۸، ۵، مجید تفرشی، محمود طاهر احمدی، گزارش‌های محرمانه شهربانی (۲۶-۱۳۲۴)، ۱۷۲/۲، ۶۰، غلامرضا نجاتی، مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، ۲۶/۱، ۷۰، دکتر پدرم، مصدق؛ خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، ویرایش و تنظیم غلامرضا نجاتی، ص ۱۲۸.



به کوشش رزیتا میری

نفت یا «طلای سیاه» از تاریخ اکتشاف خود، مناسبات سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی را در جهان تحت تأثیر قرار داد.

هر چند استفاده از این ماده استراتژیک تا اندازه‌ای در تغییر بنیه اقتصادی کشورهای دارای ذخایر نفتی موثر بوده است، ولی چون نفت از همان ابتدا در گردش چرخهای عظیم صنعت کشورهای استعمارگر، نقش اصلی را ایفا می‌کرده است، لذا نظام سلطه برای تسلط بر این منبع با ارزش، به استقلال کشورهای صاحب نفت چشم‌طمح دوخت و طعم خوش برخورداری کشورها را به کام آنها تلخ کرد.

در جریان نهضت ملی کردن نفت، مردم ایران در مقطعی از تاریخ خود، توانستند اختیار استفاده از این ثروت ملی را از ید قدرتهای بیگانه خارج کنند. اگرچه روند غارت پس از کودتای سال ۱۳۳۲ با حفظ محتوی، تغییر شکل داد، ولی نطفه‌های بسته شده در ایام نهضت ملی شدن صنعت نفت، با وقوع جنبش اسلامی بار دیگر شکوفا شد و ملت ایران پس از پیروزی انقلاب، برای نخستین بار توانست با ارجح شمردن منافع ملی، اختیار استفاده از این منابع خدادادی را به دست گیرد و نفت را به شکل واقعی، ملی سازد.



مانع

رزم آرا سرسختانه با ملی کردن صنعت نفت مخالفت می‌ورزید



آغاز غارت

حمل نفت ایران در ابتدا در پیت‌های حلبی توسط چهارپایان



تظاهرات ضد انگلیسی

تهران - مقابل سفارت انگلیس/خروش مردم در حمایت از ملی شدن نفت



فرش خون

۱۸ آذر ۱۳۳۲/حضور نیکسون در تهران مقارن کشتار دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲



گسترش نهضت

مهر ۱۳۳۰- استقبال با شکوه مردم مصر از دکتر مصدق



امام، همیشه در صحنه
از راست: ۱- امام خمینی و ۳- آیت‌الله کاشانی



آشتی
همدلی رهبران سیاسی و مذهبی



حضور مردم
اتحاد رهبران ضامن تداوم حماسه ملی



مصاحبه قوام بر انداز
۲۸ تیر ۱۳۳۱ - موضعگیری قاطع آیت‌الله کاشانی، زمینه‌ساز قیام ۳۰ تیر



در لاهه
خرداد ۱۳۳۱/دفاع دکتر مصدق از حقوق مردم ایران در دادگاه لاهه



فرجام تلخ
پیروزی کودتای سپاه و محاکمه رهبر نهضت



اخراج
بیرون راندن کارشناسان انگلیسی نفت از ایران

ادعای عجیب!



هنری گریدی سفیر آمریکا

«ابراهیم صفایی» این نظر عجیب را بیان می‌کند که فکر ملی شدن صنعت نفت ایران، ایده‌ای آمریکایی بود که ابتدا توسط کارکنان سفارت آمریکا به منظور باز کردن راه کارتل‌های نفتی آن کشور در ایران مطرح شد:

سفیر آمریکا هنری گریدی که با تعلیمات خاص از آمریکا آمده و با نمایندگان جبهه ملی ارتباط دوستانه داشت، به تحریکات برضد «رزم‌آرا» می‌پرداخت و همین «گریدی» یکی از نخستین کسانی بود که فکر ملی شدن نفت را در ایران عنوان کرد. او خود که همزمان با آغاز زمامداری «رزم‌آرا» به تهران آمد، گفته است: وقتی من به ایران رفتم، هنوز اندیشه ملی شدن نفت مطرح نبود.

گریدی راست گفته است، این فکر را «گریدی» و «تورنبرگ» آمریکایی، رئیس هیات مستشاران ماوراء بحار در سازمان برنامه و «دوهر» دبیر شرقی سفارت آمریکا (از کارکنان برجسته سازمان سیا) که زبان فارسی را هم خوب می‌دانست، مطرح ساختند و هدف آنها باز شدن راه بهره‌برداری کارتل‌های نفتی آمریکا از نفت جنوب ایران بود. ابراهیم صفایی، اشتباه بزرگ ملی شدن نفت، ص ۱۱۱.

استقلال سیاسی

اما حسین مکی ملاقات خود با تورنبرگ یکی از مستشاران آمریکایی که در سازمان برنامه ایران به عنوان مشاور مشغول به کار بود را در مورد مسائل نفتی، تشریح کردند. سخنان تورنبرگ بطلان نظریه جناب صفایی را نشان می‌دهد:

... تورنبرگ سوال کرد راجع به نفت چه می‌خواهید بکنید؟ گفتیم جبهه ملی عقیده خودش را صریحا اظهار کرده و ما کوشش می‌کنیم که نفت را ملی بنماییم... و ملت ایران هم با تمام نیرو و از صمیم قلب پشت سرما ایستاده است که به مرحله تصویب و عمل در آید.

تورنبرگ معتقد بود که این پیشنهاد عملی نخواهد بود و هرگز پیشرفت نخواهد کرد و درباره عقاید خود دلایلی اقامه می‌کرد از جمله: بفرض آن که توفیق حاصل کنید دولت ایران تانکر (نفت کش) برای حمل نفت ندارد و تمام تانکرها در اختیار کارتل‌های نفتی است... به علاوه شرکت نفت با غالب شرکتهای نفتی شریک است و نخواهد گذاشت که نفت ایران مشتری پیدا کند... گفتیم که هدف اصلی ما از ملی نمودن تنها جنبه مادی آن نیست بلکه منظور از آن به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی و حکومت واقعی ملی است، زیرا شرکت نفت انگلیس و ایران، دولتی در داخل دولت ایران تشکیل داده و در تمام شئون کشور ما مداخله می‌کند و ما می‌خواهیم به این وضع خاتمه داده و واقعا مستقل و آزاد باشیم... استقلال سیاسی و عدم دخالت انگلیس برای ملت ایران از عایدات نفت اهمیتش بیشتر و منافع آن بسیار زیادتر است.

حسین مکی، کتاب سیاه، امیر کبیر، ۱۳۱۲.

مخصوص نفت به اتفاق آراء ملی شدن نفت را در ایران تصویب و به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. مجلس این پیشنهاد را در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و در ۲۹ همان ماه مجلس سنا نیز آن مصوبه را تصویب نمود... با قتل رزم‌آرا بهای سهام شرکت نفت انگلیس و ایران تنزل کرد. سهام شرکت نفت یک چهارم از قیمت عادی پایین تر آمد و چون دولت بریتانیا بخش اعظم این سهام را در تملک داشت، میلیون‌ها پوند متضرر شد...

حسین آبادیان
زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۱۱۴.

آن نوشته شده بود «صنعت نفت باید ملی شود» این آرم را به طور وسیع تولید و میان مردم توزیع کرده بودند و طرفداران ملی کردن نفت آن را به سینه خود نصب می‌کردند. در خیابان‌ها، سینماها و مجامع عمومی توده انبوه طرفداران جنبش از روی این آرم مشهود بود. تنها توده‌ای‌ها از نصب آن به سینه خود امتناع می‌کردند و بدین سان خود را از ملت جدا ساخته بودند.

دکتر انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، ص ۸۳۹

را برای فعالیت‌های مصدق هموار ساخته بود. متأسفانه اقدامات رزم‌آرا نخست وزیر آن طور که من امید داشتم به نتیجه نرسیده بود، وی همچنین خواسته بود و یا نتوانسته بود مذاکرات با شرکت نفت را به نتیجه برساند. وضع او در پارلمان نیز وخامت بار بود. در این میان مصدق با سخنان جاذب و سحرانگیزش، با نهایت کاردانی و بسان یک بازیگر ماهر عمل می‌کرد و به شهرت و اعتبار خود می‌افزود. اگر رزم‌آرا قاطعانه عمل کرده بود، مصدق هرگز به اوج قدرت نمی‌رسید.

محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ
متن اصلی، ۱۹۸۰، ص ۸۲.



میدان بهارستان - محوطه بیرونی مجلس / مصدق هنگام سهام‌خواری برای مردم

اقتصاد جهان را تا حدی متزلزل نکند. از این رو ملی شدن صنعت نفت ایران، در مبادلات اقتصادی اثری تعیین کننده گذارد. بهای نفت افزایش می‌یافت و براساس آن، قیمت کالاها و نرخ دستمزدها به سرعت بالا می‌رفت و بسیاری عوارض جانبی دیگر که مبتلا به اغلب کشورهای دنیا می‌شد. جز آمریکا، تمامی کشورهای جهان غرب که در آن موقع تازه از فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ دوم تا اندازه‌ای قداراست کرده بودند بار دیگر با ملی شدن صنعت نفت ایران، ضربه‌های سختی را بر پیکر خود احساس می‌کردند.

یوسف مازندی، ایران؛ ابرقدرت قرن
به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۳۱۹.

کاهش ارزش سهام

پس از کشته شدن رزم‌آرا نخست‌وزیر که یکی از مخالفان فعال نهضت ملی نفت بود کمیسیون مخصوص نفت، ملی شدن نفت را به تصویب رساند و به علت تقلیل قیمت نفت میلیون‌ها پوند به انگلستان ضرر خورد:

[رزم‌آرا] در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه با گلوله استاد خلیل طهماسبی، عضو جمعیت فدائیان اسلام، به قتل رسید. فردای قتل رزم‌آرا کمیسیون

توده‌ای‌ها، جدا از ملت

مخالفت رزم‌آرا با ملی شدن صنعت نفت، جنبش عظیم مردمی را باعث شد که دیگر مقاومت در برابر آن بسیار دشوار بود. دکتر انور خامه‌ای یکی از مشخصه‌های طرفداران نهضت ملی شدن نفت را در خاطرات خود چنین ذکر می‌کند:

به ابتکار جبهه ملی «آرمی» برای ملی کردن نفت تهیه شده بود که عبارت بود از یک دکل نفت و کنار

اعتراف شاه

شاه در آخرین کتاب خود، ضمن تشریح علل انتصاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری در مورد دکتر مصدق اعتراف می‌کند که او با نهایت کاردانی همچون یک بازیگر ماهر وارد عمل شد و با سخنان سحرانگیزش نه تنها رزم‌آرا را از دور خارج کرد، بلکه برعکس باعث اوج گرفتن نهضت نیز شد:

... آشفتنگی و ناآرامی‌های ناشی از رکود اقتصادی در کشور افزایش یافته بود. همچنین بی‌نتیجه ماندن کوشش‌های ما در مذاکره با شرکت نفت انگلیس و ایران و طولانی شدن بیش از حد این مذاکرات، زمینه



به کوشش: آسیه آل احمد

با توسعه روزافزون صنعت، مصرف نفت نیز در جهان فزونی یافت و این ماده حیاتی به صورت یک عامل مهم و اصلی در روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده درآمد.

در این میان، ایران نیز که یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت جهان بود، ناخواسته به عرصه کشمکش‌های کشورهای بزرگ کشیده شد.

پس از جنگ جهانی دوم تغییرات اساسی در کشورهای صاحب قدرت روی داد. از جمله

انگلستان با از دست دادن بسیاری از مستعمرات خود به قدرت دوم نزول کرد و آمریکا به ابرقدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی تبدیل شد و اتحاد

جماهیر شوروی به علت نفوذ در کشورهای بسیار - خصوصا اروپای شرقی - با تمام لطماتی که در جنگ خورده بود به عنوان

رهبر بلوک شرق، قدرت را در دست گرفت و برای دستیابی به حوزه‌های نفت خلیج فارس فعالیت خود را آغاز کرد.

اما در این سو، ایران خسته از جنگ و فشارهای بیگانگان بر آن شد تا خود را از زیر سلطه آنان رها سازد. به همین منظور در سال ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی منع واگذاری امتیاز نفت ایران به بیگانگان را تصویب و دست شوروی را کوتاه کرد و از سوی دیگر خواستار روشن شدن حقوق حقه ملت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس شد.

رسیدگی به این حقوق، منجر به نهضتی مردمی شد که ملی شدن صنعت نفت ایران را خواستار بودند و بالاخره این نهضت با رهبران سیاسی - مذهبی و با پشتیبانی مردم و مجلس توانست این قانون را در اسفند ۱۳۲۹ به تصویب برساند.

در این بخش نگاهی داریم به اظهارات کارشناسان داخلی و خارجی و خاطرات کسانی که در این دوران، حضور و نقش فعال داشته‌اند و هر یک، گوشه‌ای از آن وقایع را بررسی کرده‌اند.



ضربه‌های سخت

یوسف مازندی، خبرنگار سابق یونایتدپرس از ملی شدن صنعت نفت و واکنش اقتصادی آن در جهان، تحلیلی می‌دهد که علت مخالفت سرسختانه انگلستان با آن نهضت را بیان می‌کند:

اصل ملی کردن نفت، در سیاست آن موقع دنیا، یک اقدام حاد و کم سابقه بود. واضح است بیشتر صنایع جهان به نفت متکی هستند و اغلب کشورهای گیتی در این زمینه منفعی دارند. قطع نفت چهارمین کشور صادرکننده این ماده حیاتی، در بازارهای دنیا، نمی‌توانست اوضاع

توهین

بی بی سی

دولت انگلیس از تصویب قانون ملی شدن نفت بشدت خشمگین شد و رادیو بی بی سی برخلاف اخلاق رسانه‌های، زبان به توهین و اسائه ادب نسبت به ملت ایران و رهبران آن گشود: امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد از طرف عده معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاحای متعصب که در راس آنها سیدابوالقاسم کاشانی قرار گرفته، پشتیبانی می‌شود... چند نفر منفی‌باف که عده‌ای از جوانان ساده لوح از آنها پیروی می‌کردند، فریاد می‌زدند: «نفت ایران برای ایرانی» ولی هیچ کس نگفت: چطور ممکن است که ایرانی نفت خود را اداره کند؟ فقط کسانی از قبیل رزم‌آرا که می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست، با پیشنهاد ملی کردن مخالفت می‌کردند...

روزنامه شاهد ۲۶ اسفند ۱۳۲۹

از شما انصاف می‌خواهیم...



مذاکرات ترومن و مصدق در آمریکا

در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۳۰، دکتر مصدق در پاسخ‌نامه ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا که خواستار مذاکره و تفاهم بین دو کشور ایران و انگلستان بود چنین پاسخ داد:

... درخصوص ملی شدن صنعت نفت در ایران اطمینان داشته باشید که دولت و مجلسین ایران هم مانند آن حضرت علاقه‌مند هستند که از این تصمیم ملی کوچکترین لطمه‌ای به ممالکی که تاکنون از آن استفاده کرده‌اند وارد نیاید. لکن از این که نگرانی دولت کشورهای متحده را بیان فرموده‌اید چنین استنباط می‌شود که مطلب کاملاً بر آن حضرت روشن نیست... سالهاست که دولت شاهنشاهی ایران از رفتار شرکت سابق نفت ایران و انگلیس ناراضی بوده است... با ذکر سوابق و مدارک متقن روشن می‌نمایم که حساب این موسسه با حقیقت مطابقت نداشت و در حساب ظاهری هم سهمی که برای ملت ایران یعنی برای صاحب و مالک معادن نفت منظور می‌داشتند به قدری ناچیز بود که هر منصفی را تحریک می‌کند... ملت ایران این اوضاع را سالها تحمل کرد و نتیجه آن، فقر و پریشانی هولناکی است که اکنون گریبان ما را گرفته است... از آن حضرت انصاف می‌خواهیم آیا ملت بردبار ایران که با تحمل این شداید و محرومیت‌های یاس‌آور تاکنون توانسته است در مقابل تبلیغات قوی و انقلابی ایستادگی کرده و اسباب زحمت دنیا را فراهم نیابد قابل تحسین و

تقدیر هست یا نیست؟ و آیا جز ملی کردن صنایع نفت و خاتمه دادن به کار یک شرکت بی‌انصاف چاره دیگری داشته است؟... مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۵۲۷.

نفت ایران برای ملت ایران

در بحبوحه تلاشهای موافقان و مخالفان ملی کردن صنعت نفت، آیت‌الله کاشانی در ۲۹/۳/۲۸ وارد صحنه شد و با صدور بیانیهای خطاب به مجلس شورای ملی بر حق ملت ایران در به دست گرفتن اداره صنعت نفت خویش صحنه گذارد:

... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد غیرقانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند... مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، گردآورنده: م. دهنوی، ص ۷۳.



ما جنگ نفت را بردیم

پس از پیروزی و ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه مصری «اخبار الیوم» چنین می‌گوید: ... ما جنگ نفت را بردیم و ... بر رزم‌آرای خائن پیروزی یافتیم... انگلیسی‌ها باید با تمام وسایل و کارخانه‌های خود از این کشور خارج شوند و هیچ راه دیگری را ملت ایران نمی‌پذیرد. این نکته برای من مهم نیست که انگلستان به ایران چقدر از عواید نفت را می‌پردازد، این انگلیسی‌ها مادام که در اینجا هستند در شئون حکومت و امور زندگی ما دخالت می‌نمایند، ما انگلیسی‌ها را به خارج از سرحدات خواهیم راند. روزنامه باختر امروز، ۲۷ اسفند ۱۳۲۹

مقاومت بی فایده

یکی از اسناد محرمانه دولت انگلستان که به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۵۱ (۱۷ فروردین ۱۳۳۰ یعنی قبل از تاریخ تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن نفت) در وزارت خارجه لندن تنظیم شده به مأموریت هیأتی مربوط می‌شود که از طرف آن وزارتخانه برای مذاکره با وزارت خارجه آمریکا به واشنگتن اعزام شد تا خط‌مشی‌هایشان یکی شود. رئوس دستور مذاکرات به این شرح است: ... مذاکره در باب کلیات سیاستی که باید در ایران تعقیب شود به خصوص در مساله نفت و تعیین شرایط یک اعلامیه مشترک دولتین، تعیین خط‌مشی انگلیس و آمریکا در مساله نفت خاورمیانه از لحاظ امکان تأثیر اقدام ایران در سایر کشورهای نفتخیز، اهمیت حیاتی ایران نه تنها از نظر نفت بلکه همچنین از دیدگاه استراتژیکی به علت امکان نفوذ شوروی در صورت نابسامانی اوضاع داخلی ایران، توجه دادن به این که شکست نفتی انگلیس، پیروزی شوروی محسوب خواهد شد... تذکر این مطلب که از دست رفتن نفت ایران سالی ۱۰۰ میلیون لیره به موازنه تجارت خارجی انگلیس ضرر خواهد زد و ۸۵ درصد سوخت بحریه انگلیس از محل نفت ایران تأمین می‌شود، لزوم مقاومت در برابر دعوی ملی کردن نفت ایران چون وضع امتیازات خاورمیانه و شاید سایر مناطق را به خطر می‌اندازد و باعث اقدام به ملی کردن بعضی موسسات دیگر خواهد شد... تذکر این اصل که چنانچه گذشتی در برابر خواسته‌های نهضت ناسیونالیست در نظر گرفته شود باید نوعی باشد که کنترل اساسی نفت ایران در دست انگلیسی‌ها باقی بماند...

فواد روحانی، زندگی سیاسی مصدق، ص ۱۸۱

ضدیت با خارجی‌ها

کردن نفت موافق بودم، ولی نمی‌توانستم با شیوه‌هایی که مصدق برای اجرای این امر قصد انجامش را داشت موافق باشم. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ص ۱۲۱.

محمدرضا پهلوی در مورد «ملی شدن صنعت نفت ایران» معتقد بود: این نهضت که خود را یک حرکت ملی می‌دانست، مهمترین ویژگی‌اش را ضدیت با خارجی‌ها تشکیل می‌داد و از سال ۱۹۵۱ «ملی کردن نفت» نیز به صورت شاه‌بیت اهدافش درآمده بود. من هم البته در آغاز کار با ملی شدن صنعت نفت ایران موافق بودم، ولی نمی‌توانستم با شیوه‌هایی که مصدق برای اجرای این امر قصد انجامش را داشت موافق باشم. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ص ۱۲۱.



نهضت نیرومند و ریشه دار



نشسته از راست: احسان نراقی، برینگر سناتور ایتالیایی و آیت‌الله کاشانی

در تاریخ ۶۸/۸/۱۹ احسان نراقی در مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی ابراز می‌کند که اتحاد نظر ملیون و روحانیون به قضیه نفت، هویتی ملی و مذهبی داده بود:

نهضت ملی شدن نفت که یک امر کاملاً ملی و ایرانی بود، همه اکثر ماها را به خودش جلب کرد. خوب می‌دونید که نهضت ملی شدن نفت در حقیقت یک خصوصیت ملی و مذهبی داشت. یعنی از یک طرف، یک شخصی مثل دکتر مصدق یک رجل ملی به اصطلاح لائیک و ناسیونالیست و دموکرات منش، سمبل این نهضت بود، از یک طرف مرحوم آیت‌الله کاشانی با نفوذی که در روحانیت و در طبقات متوسط و بازاریان داشت. این دو وقتی دست به دست هم دادند این نهضت خیلی نیرومند و ریشه‌داری رو عرضه کردند.

انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۶۸.



اعترافات خودشکنانه تقی زاده

پس از آن که رضاخان قرارداد امتیاز داری را در بخاری سوزاند، از جانب دولت انگلستان تحت فشار شدید قرار گرفت تا قرارداد اسارت بارتی را به امضا برساند. او نیز تسلیم شد و سیدحسین تقی‌زاده (وزیر دارایی وقت) را مأمور مذاکره و انعقاد قرارداد ساخت. بعدها تقی‌زاده در جریان ملی کردن صنعت نفت، در اعترافی خودشکنانه، بی‌اصالتی و تحمیلی بودن قرارداد را اذعان کرد که همین اعتراف در دادگاه لاهه مورد استناد دکتر مصدق قرار گرفت:

من شخصا هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بود، تقصیر آلت فعل نبود، بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد، او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات، روبه‌روی آنها به تاحشی و وحشت گفت: «عجب، این کار که به هیچ وجه شدنی نیست، می‌خواهید که ما که ۳۰ سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده‌ایم، ۵۰ سال دیگر هم مورد لعن مردم و آیندگان بشویم؟» ولی عاقبت در مقام اصرار تسلیم شد [!]

نفت و نطق مکی؛ حسین مکی، امیرکبیر، ۱۰۴/۲

امپراتوری فخمه و علاقه به نفت

انگلیس و ایران که یک موسسه مهم انگلیسی و حتی بین‌المللی است بی‌علاقه بماند. بنابراین دولت پادشاهی انگلستان با نگرانی اطلاع حاصل کرد که کمیسیون نفت مجلس در نظر گرفته است این موسسه را قبل از پایان مدت امتیاز شرکت ملی کند...

محمدعلی سفری

قلم و سیاست از استغای رضاشاه تا سقوط مصدق، ص ۴۲۷

به دنبال مرگ رزم‌آرا و طرح ملی‌سازی نفت در مجلس شورای ملی، دولت انگلستان که تا آن زمان با نقاب شرکت نفت ایران و انگلیس حرکت می‌کرد، در ۲۳ اسفند ۱۳۲۹ نقاب از چهره برداشت و با عصبانیت، اعتراض خود را علیه ملی کردن صنعت نفت به قرار ذیل اعلام کرد:

... دولت پادشاهی انگلستان نمی‌تواند نسبت به امور شرکت نفت

زبان در دهان، پاسبان سر است



مرحوم استاد علی دوانی معتقد است که در اصل، سخنان رزم‌آرا در مجلس و اهانت‌های وقیحانه او به ملت ایران، در راه را برای قتل او باز کرد:

رزم‌آرا برای جلوگیری از تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت سخنی در مجلس گفت که همان نیز به قیمت از دست دادن جانش تمام شد: ایرانی که نمی‌تواند لوله‌نگ بسازد در صورت ملی شدن نفت چطور قادر خواهد بود تاسیسات نفت را اداره کند و نیز گفت: اگر زیاد پافشاری کنند مسجد را بر سر کاشانی و مجلس را بر سر مصدق خراب خواهم کرد.

علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۰

اراده مردم

الول ساتن عضو برجسته شرکت نفت و کارمند ارشد سفارت انگلیس در تهران در مورد ملی شدن صنعت نفت چنین نوشته است:

رد «لایحه الحاقی» در پایان سال ۱۳۲۹، شرکت نفت و وزارت خارجه بریتانیا را کاملاً غافلگیر کرد. دولت ایران عملاً جرات کرده بود اراده مردم را در مقابل تقاضاهای یک قدرت خارجی قرار دهد. حالت شرکت، آمیزه‌ای از تحیر و خشم واقعی بود.

الول ساتن، نفت ایران مترجم دکتر رضا رئیس طوسی ص ۲۵۵

نسخه مداوای ایران

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت سپهبد فضل‌الله زاهدی روی کار آمد و اکنون زمان آن بود که بار دیگر منابع و سرمایه‌های کشور به ثمن بخش در اختیار کشورهای استعمارگر قرار گیرد. روز هفدهم بهمن ماه سال ۱۳۳۲ آقای تورکیلد ریبر از طرف دولت امریکا و نیز اوایل اسفند همان سال، هیاتی از نمایندگان کنسرسیوم برای شروع مذاکرات، به ایران آمدند، تا درباره قرارداد جدید، به بحث بپردازند.

اوریل‌هاردین از شرکت نفت استاندارد نیوجرسی، لودن، از شرکت نفت «روپال دوچ شل» و سنو، از شرکت نفت انگلیس و ایران (سابق) در اواخر فروردین ۱۳۳۳ وارد تهران شدند تا با دولت ایران به بحث بپردازند. از طرف دولت ایران دکتر علی امینی مأمور بحث و مذاکره با آنها شد. فؤاد روحانی که خود جزء هیئت ایرانی بود، در مورد مذاکره چهارمین جلسه می‌نویسد که علی امینی شخصا از آقای تورکیلد در مورد خط مشی‌ای که دولت کودتا در قبال مساله نفت بایستی دنبال کند نظر خواهی کرد:

آقای تورکیلد اظهار داشت: دولت شما از سه راه، یکی را باید انتخاب کند. یا نفت را به مقدار ناچیزی به شرکت‌های مستقل بفروشد، یا وام گرفته و غرامت شرکت نفت را بپردازد و یا بالاخره با شرکت‌های بزرگ سازش نماید. آقای امینی گفت: ما از شما که مشاوران هستیم، می‌خواهیم نظرتان را در این راه به ما بدهید. مراجعه ما به شما همانند مراجعه بیمار به پزشک است.

آقای تورکیلد ریبر جواب می‌دهد: خوب مثالی آوردید. ما معالجه شما هستیم و به علت درد شما پی‌برده‌ایم. نسخه مداوای شما قبول شرایط کنسرسیوم است. [!]

و دولت ایران هم این نسخه مداوا را پذیرفت و در مرداد ۱۳۳۳ «قرارداد کنسرسیوم» منعقد شد.

فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، انتشارات کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۲، ص ۴۲۹

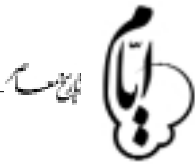
پیچ امین الدوله

روزی که قرارداد ننگین نفت توسط دکتر امینی با «پیچ» نماینده کنسرسیوم منعقد شد، هاشم صهبای شاعر خوش قریحه این چند بیت را گفت:

سحرگه رادیو غوغا بپا کرد
که مثل توپ در دنیا صدا کرد
بگفتا حل شد آخر مشکل نفت
ز بس دولت در این ره دست و پا کرد
ظریفی از ره شوخی چنین گفت
امینی شیر پیچ نفت وا کرد
چنان پیچ امین‌الدوله پیچید
بدور (پیچ) تا او را رضا کرد



مذاکرات امینی و پیچ تصویر را این بهترین دروغها، به امینی تقدیم می‌کند!



جلال فرهمند

یکی از مدیران انگلیسی شرکت نفت :

فقط در برابر زور تسلیم می شویم

پس از تصویب پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ (سند شماره ۱) شرکت نفت ایران و انگلیس که تلاشهای پیدای و پنهان بسیاری را در ایران سامان می داد و همچون اختاپوسی در همه ارکان کشورمان ریشه دوانده بود، اسناد و مدارک بسیار مهم و مخفی خود را از اداره انتشارات و تبلیغات شرکت واقع در خیابان نادری طبقات فوقانی پاساژ برلیان به مهمانسرا و محل اقامت مدیران شرکت در خیابان حافظ کوچه ایرج (محل فعلی بیمارستان مرکزی وزارت نفت) منتقل کرد.

در این میان مقامات ایرانی که به مراقبت از ادارات شرکت نفت مشغول بودند، شیخی ابوالقاسم حداد (رابط مطبوعاتی اداره تبلیغات) به همراه استاکیل رئیس آن اداره را دیدند که هرکدام، یک بسته اوراقی را زیر بغل گرفته، به خارج می برند. آنها دریافتند که محتوای آن بسته ها، نامه های محرمانه شرکت است.

مقامات کشور با آگاهی از این امر با این مستند که تاسیسات شرکت نفت جنوب طبق قانون باید به شرکت ملی نفت ایران منضم شود، دستور اشغال آن مکان را صادر کردند.

پس از ورود به آنجا معلوم شد در خلال آن ایام، مقامات انگلیسی پرونده های محرمانه آن اداره را با وسایل مختلف به تدریج به منزل سدان (از مدیران شرکت نفت) منتقل کرده اند لذا دستیابی به آن اسناد ضرورت مضاعف یافت. برای این منظور با اجازه وزیران کشور و دادگستری، ماموران شهربانی و نماینده دادستان تهران به خانه کوچه ایرج رفتند و با اعلام این که طبق قانون، مامور صورت برداری از اموال شرکت سابق نفت هستند، در صدد ورود برآمدند اما مدیران انگلیسی شرکت نفت به دفع الوقت پرداختند تا در این فاصله، هم سفارت را با خبر کنند و هم اسناد مهم را در بخاری های دیواری بسوزانند. ماموران ایرانی با اخراج انگلیسی ها، به سرعت به خاموش کردن آتش پرداختند و پس از تجسس خانه دریافتند که تمام اتاق ها و حمام ها آنباشته از کارتن ها و نوشته جات در هم و بر هم است. با کشف آن اسناد، پرده از توطئه های کفناز پیر استعمار برداشته شد. در این بخش، بعضی از آن سندها را از کتاب «اسرار خانه سدان»، نوشته اسماعیل راین با هم می خوانیم:

سند شماره ۱

تحقق یک آرزوی ملی

در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی کردن صنعت نفت ایران به تصویب رسید و این آرزوی دیرینه مردم ایران، جنبه تحقق به خود گرفت. حسین مکی پیشنهاد ملی کردن نفت را روی یک کاغذ ۵ در ۱۰ سانتیمتر به شرح زیر نوشت و پس از امضاء چند نفر از نمایندگان به عنوان یک طرح به مجلس تقدیم کرد:

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تلمین صلح جهانی، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت ایران قرار گیرد.

دکتر محمد مصدق - دکتر سید علی شایگان - دکتر مظفر بقایی - سید حسین مکی - سید ابوالحسن حائری زاده - عبدالقدیر آزاد - اللهیار صالح

سند شماره ۲

فقط در برابر زور تسلیم می شویم

در اجرای قانون مزبور، هیات مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران آغاز به کار کرد تا بر امر انتقال مالکیت و مدیریت بر منابع و تاسیسات نفتی از شرکت نفت ایران و انگلیس به شرکت ملی نفت ایران را عملی سازد. در این راستا در تیرماه ۱۳۳۰ هیات به اهواز رفت و نماینده شرکت در استان خوزستان طی ملاقات با استاندار، کوشید تا حد نهایت از کوچکترین همکاری نیز خودداری ورزد. جالب است که نماینده شرکت تصریح می کند که انگلیس ها جز زبان جبر و فشار نمی فهمند. سند زیر، موید این مطلب است:

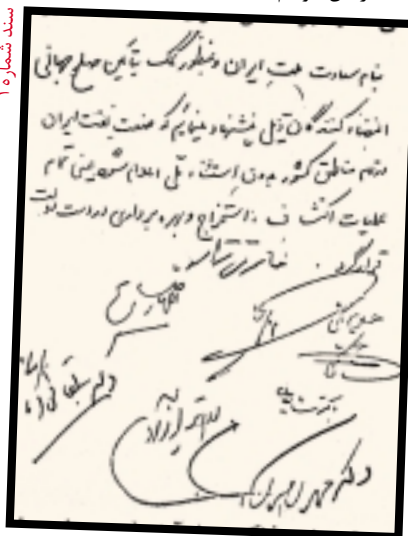
از: آبادان به لندن و تهران - فوری - محرمانه
تاریخ ارسال ۱۱ ژوئن ۱۹۵۱ - تاریخ دریافت ۱۲ ژوئن ۱۹۵۱
از: دریک به: سر ویلیام فریزر - لندن
رونوشت به: سدان - تهران
...نتیجه گفتگوهای یک ساعته ما به قرار زیر است:

استاندار، اعضای «هیات مدیره موقت» را به ما معرفی کرد. ولی مادر جواب گفتیم که نمی توانیم چنین هیاتی را به رسمیت بشناسیم؛ چون بر طبق دستورات واصله از هیات مدیره کمپانی، ما ماذون به عملی برخلاف مواد قرارداد ۱۹۳۳ نیستیم. ولی می توانیم از آنها به عنوان مهمانان دولتی

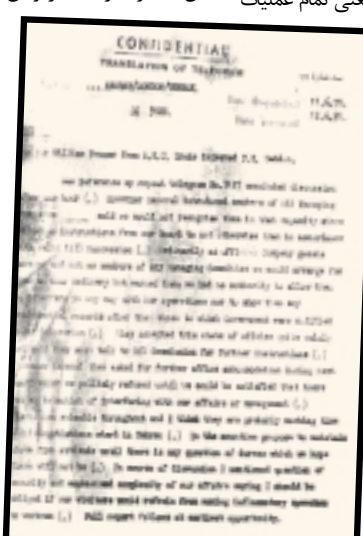
(نه به صورت اعضای هیات مدیره موقت) پذیرایی کرده، حتی ترتیب بازدید از تاسیسات پالایشگاه را برایشان فراهم کنیم. ولی متذکر شدیم که به هیچ وجه قادر به تحمل مداخلات آنها در عملیات خود نبوده و جز اسنادی که بر طبق قرارداد نفت می توانیم در اختیار دولت بگذاریم، هیچ گونه سندی از آرشیبو محرمانه خود را به آنها نشان نخواهیم داد. که آنها نیز با کمال متانت این اظهارات را قبول کرده و توجه دادند که بایستی برای اخذ دستور از «کمیسیون نفت» کسب تکلیف کنند.

استاندار سپس از ما تقاضا کرد که ترتیبی برای اقامت این هیات در طول یک ماه فراهم آوریم. ولی ما با کمال ادب از پذیرفتن این درخواست امتناع کرده و خاطر نشان ساختیم که تا از عدم مداخلات بعدی اعضای این هیات در کارها و اداره امور اطمینان حاصل نکنیم، از انجام چنین تقاضایی معذوریم. به طور کلی مذاکرات با لحنی دوستانه جریان داشت و

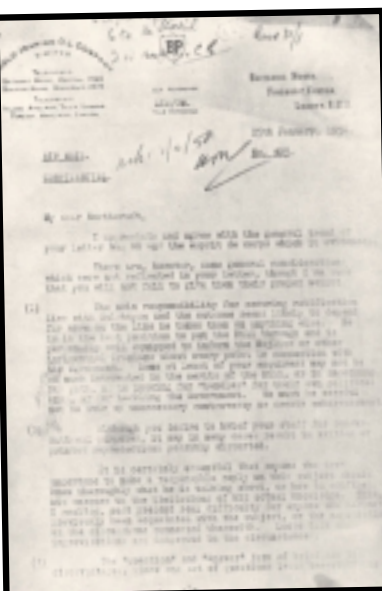
استنباط من این است که احتمالا آنها به نتایج «مذاکرات تهران» چشم دوخته اند تا بعدا اقدامات خود را آغاز کنند. ولی پیشنهاد می کنم که بهتر است تا آن زمان ما همچنان ثبات رای را حفظ کرده و جز در مقابل جبر و فشار (که امیدوارم هیچ گاه پیش نیاید) موقعیت استوار خود را از دست ندهیم. در اثنای این مذاکرات، من مسائل مربوط به لزوم حفظ امنیت کمپانی را نیز تشریح کرده و بر این امر تاکید کردم که اگر مهمانان ما بخواهند با سخنرانی های تحریک آمیز خود باعث ایجاد آشوب در بین کارگران کمپانی شوند، من برای جلوگیری از اغتشاش ناچار به دخالت خواهم شد. گزارش کامل این مذاکرات را بعدا در اولین فرصت ارسال خواهم داشت.



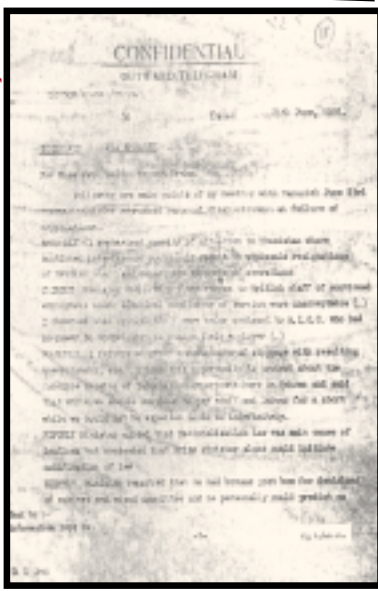
سند شماره ۱



سند شماره ۲



سند شماره ۳



سند شماره ۴

سند شماره ۳

لطفا از ما بترسید!

پس از آن که دولت ایران از مسوولان انگلیسی، خلع ید و آنها را اخراج ساخت، از کارشناسان و متخصصان انگلیسی دعوت به همکاری کرد. نماینده امپراطوری در مذاکره با مقامات ایرانی با وقاحت به تهدید پرداخت:

از: تهران به آبادان
به تاریخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۵۱، فوری
تلگرام: وسیله سفارت انگلیس در تهران [!]
از: ان.ار. سدان به: ریاست شرکت
رونوشت: ا.ای. دریک

در مورد نامه واصله از جانب وزارت دارایی، من هیچ لزومی در دادن جواب به آن نمی بینم؛ ولی شخصا دو مورد ذیل را به

صورت شفاهی به وزیر دارایی خاطر نشان ساختم: اولاً این که؛ اجرای دستور دولت در مورد خروج دسته جمعی انگلیسی ها از آبادان، نباید به حساب میل قلبی و استقبال ما از اجرای چنین دستوری گذاشته شود و دولت ایران در ضمن، نباید این مساله را برای خود این طور تعبیر کند که می تواند هیچ وحشتی از بابت عکس العمل های ما در آینده نداشته باشد!

ثانیاً نه ما و نه هیچ کس دیگر در خود این قدرت را سراغ ندارد که اعضای کمپانی را، اگر مایل به کناره گیری و استعفا از کار خود باشند، به اتخاذ روش ... مشخصی جهت انجام این تصمیم وادار کند.

سند شماره ۴

کارشناسان انگلیسی فقط برای شرکت انگلیسی کار می کنند!

تلگراف زیر گزارش ملاقات سدان (از مقام های شرکت) با وزیر دارایی ایران است. در این ملاقات یکی از مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس رسماً به جای کارکنان انگلیسی شرکت، اظهار نظر می کند که: «آنها فقط برای شرکت نفت انگلیس و ایران کار می کنند» این سند مبین کارشکنی ساکسون ها در مسیر مبارزات ملت ایران است.

تلگراف محرمانه فوری از طریق سفارت انگلیس (شماره ندارد)

تاریخ ارسال: ۲۴ ژوئن ۱۹۵۱
از: «سدان» به: «رایس»
نکات مهم از ملاقات من با وارسته لوزیر دارایی در روز ۲۳ ژوئن:
۱. وزیر دارایی مراتب ناخشنودی خود را از شکست مذاکرات نفت اعلام داشت.

۲. من، وخامت اوضاع در خوزستان را مطرح ساخته و تاکید کردم که ادامه این اغتشاشات ممکن است به کناره گیری دسته جمعی کارمندان انگلیسی و در نتیجه به توقف کامل تمام عملیات کمپانی منجر شود.

۳. وزیر دارایی از من جویا شد که چرا وعده استخدام اعضای انگلیسی کمپانی بر طبق همان شرایط مشابه گذشته مورد قبول آنها واقع نشده است؟ و اظهار نظر

من در این مورد، بدین صورت بود که: اعضای انگلیسی کمپانی فقط بر طبق قراردادی برای «شرکت نفت انگلیس و ایران» کار می کنند و لذا کمپانی نمی تواند به هیچ وجه آنها را مجبور کند که کارفرمای خود را تعویض کنند ... پانوشته ها:

۱. از بیستم ماه ژوئن که شرکت نفت احساس کرد که در ایران قدرت شیطانی گذشته را ندارد و ممکن است تلگراف هایی که بین تهران و لندن مخابره می کند به دست دولت بیفتد؛ تلگراف های خود را توسط بی سیم مخصوص سفارت انگلیس ارسال می کرد و حال آن که طبق معاهده بین المللی وین بی سیم های سفارتخانه ها مخصوص کارهای سفارتخانه است نه شرکت های وابسته به دولت آن سفارتخانه.

این بی سیم از سال ۱۹۱۹ تاکنون در محل جنوبی سفارت مشغول به کار است.

اسرار خانه سدان

نویسنده: اسماعیل رائین
ناشر: امیرکبیر
قطع: وزیری / ۴۰۲ صفحه
نوبت چاپ: اول / ۱۳۵۷



در این بخش مطابق معمول دو کتاب مربوط به موضوع ماه به طور تفصیلی معرفی می شود و فهرستی از آثار مربوط به موضوع نیز در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

همچنین از این پس ستون جدیدی به نام تازه های نشر خواهیم داشت و در خلال آن، آثار جدیدالانتشار را معرفی می کنیم، لذا ناشران و مولفانی که تمایل به شناساندن کتابهای تاریخی خود دارند، می توانند دو نسخه از کتاب را به همراه معرفی آن (حد اکثر در یک صفحه) به دفتر روزنامه (ویژه نامه ایام) ارسال کنند.



به دنبال ملی شدن نفت ایران، اموال شرکت نفت ایران و انگلیس به تملک ایران در آمد. در این هنگام ماموران انگلیسی به سرعت به انتقال اسناد محرمانه از ایران ویا امحاء آن پرداختند. در این میان یک ایرانی وطن دوست به نام امیر پاکروان که در شرکت نفت ایران و انگلیس کار می کرد، مخفیانه تحرکات دولت انگلیس را به اطلاع مقامات ایرانی رسانید و مسوولان کشورمان با حکم قضایی محل اداره انتشارات و تبلیغات آن شرکت و خانه «سدان» از مدیران شرکت مزبور را اشغال کردند. ماموران شهربانی و دادگستری در خانه سدان با انبوهی از کارتن های اسناد و مدارک مواجه شدند و مقداری از اسناد را هم در بخاری در حال سوختن مشاهده و ضبط کردند.

انتشار اسناد مذکور که کمکهای شرکت به بعضی روزنامه ها و ارتباط شخصیت های سیاسی کشور با انگلیس را نشان می داد، بازتاب گسترده ای برجای گذاشت.

سرانجام سال ۱۳۵۷ کتاب «اسرار خانه سدان» به بازار آمد که کلیشه و بازنویسی بخشی از آن اسناد مهم را در خود داشت. این اثر در ۱۰ بخش سامان یافته که بعضی از آن بخش ها عبارتند از: شرح کشف و انتشار اسناد تکانهنده نفت / کشف اسناد در مجلس شورای ملی / اداره کل تبلیغات ایران روزنامه ها و مجلات، وسیله ای برای تصفیه حساب قدرت های بزرگ... / مقالات روزنامه ها / خروج ۵۰ چمدان اسناد نفت /

جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران

نویسنده: غلامرضا نجاتی
ناشر: شرکت سهامی انتشار
قطع: وزیری / ۷۳۲ صفحه

از جمله آثاری که پیرامون ریشه های تاریخی و روند شکل گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران منتشر شده، کتاب: «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» است.

کتاب در مجموع دو بخش کلی (یا دو کتاب در یک مجلد) را در خود دارد. بخش نخست که تحت عنوان «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران» ارائه شده است، شامل مقدمه، پیشگفتار و سه فصل تفصیلی به شرح زیر است:

فصل اول) از امتیازنامه داری تا رد مقاله نامه قوام - سادچیکف

فصل دوم) جنبش ملی شدن صنعت نفت که طی آن نویسنده روند حوادث و رخدادهای سیاسی. اقتصادی مربوط به نهضت ملی نفت را از سال ۱۳۲۸ تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مورد بررسی تحلیلی و تاریخی قرار داده است.

فصل سوم) با عنوان «دوره دوم زمامداری دکتر مصدق» مشکلات و بحران های پیش روی مردم و دولت ملی را تا پایان دوران نخست وزیری او مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهد.

مجلد دوم کتاب با عنوان «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» شامل سه فصل تفصیلی: «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، «کودتاجیان را بشناسیم» و «صفحه های سیاه از تاریخ ایران» است. در پایان کتاب هم در بخش مستقلی تحت عنوان «ضمائم» برخی مطالب، یادداشت ها، نامه ها، مصاحبه ها و گزارشهای تکمیلی پیرامون موضوع نهضت ملی و روند و دلایل شکل گیری کودتا درج شده است.



تازه های نشر

سایه روشن بهائیت افشای اسرار پشت پرده

ناشر: انتشارات کیهان
قطع: رقعی / ۱۷۰ صفحه، مصور

کتاب سایه روشن بهائیت که از پشت پرده بهائیت و وابستگی آنها به استکبار جهانی می گوید، در برگزیده این مطالب است: تاریخچه بهائیت و نقش روس و انگلیس در شکل گیری آن، تعلیم باب و بهاء و بیان گوشه هایی از آموزه های بابیگری، اختلاف و انشعابات تازه در این فرقه و بهائیت در عصر مشروطه.

همچنین مباحث دیگری نظیر: در خدمت استعمار بودن بهائیت، تروریسم، جاسوسی بهائیان برای بیگانگان، اتحاد بهائیان و صهیونیست ها، نقش آمریکا در گسترش این فرقه، بهائیت و زنان از دیگر مطالب کتاب است. این اثر همچنین عکسهایی دیدنی از چهره های سرشناس بهائی و ارتباط آنها با بیگانگان را در خود دارد.

در پیشخوان این کتاب که با هوشمندی به مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر تقدیم شده، آمده است: «امیرکبیر از پیشگامان مبارزه با استعمار و سیاستمداری نکته سنج بود که خیلی زودتر از دیگران آبخور استعماری «بابی گری» را شناخت و در قلع و قمع این دنباله های استعمار سر از پا نمی شناخت و سرانجام خدایش او را رادای شهادت بخشید و خونس چون خون همه شهیدان جوشید و به سرمزل مقصود رسید.»



۱۳۷۷. احمد خلیل الله مقدم، تاریخ جامع ملی شدن نفت، تهران، علم، ۱۳۷۷.
- نهضت ملی شدن نفت، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
- شاهرخ وزیری، نفت و قدرت در ایران، تهران، عطایی، ۱۳۸۰.
- فخرالدین عظیمی، حاکمیت و دشمنان آن، تهران، آفتاب، ۱۳۸۳.
- ریچارد کاتم، نفت ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- علی رهنما، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران، گام نو، ۱۳۸۴.
- روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت (مجموعه سخنرانی ها)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵.
- اسناد سخن می گویند، ترجمه احمدعلی رجایی، تهران، قلم، ۱۳۸۳.
- صادق خرازی، آمریکا و تحولات ایران، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- جلیل بزرگمهر، ناگفته ها و کم گفته ها از دکتر محمد مصدق و نهضت ملی ایران، تهران، نادر، ۱۳۷۹.
- منوچهر فرمانفرمائیان، خون و نفت، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.
- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸.
- جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم، تهران، حزب ایران، بی تا.
- صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی، بی تا، بی تا، بی تا.

۱۳۷۲. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، چهر، ۱۳۳۵.
- حسین مکی، کتاب سیاه، چندین جلد، تهران، علمی، ۱۳۵۸.
- لئونارد ماسلی، نفت و سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، رسام، ۱۳۶۵.
- محمد مصدق، خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق، تهران، علمی، ۱۳۶۵.
- اسناد نفت، تهران، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۰.
- شمس الدین امیرعلایی، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، تهران، دهخدا، ۱۳۵۷.
- روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، روح، ۱۳۵۸.
- مصطفی علم، نفت؛ قدرت و اصول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- مارک ج. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، انتشار، ۱۳۶۷.
- نفت و نطق مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- سه گزارش پیرامون ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، انتشار، ۱۳۶۹.
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، روزهای افتخار، تهران، گفتار، ۱۳۷۵.
- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، جامی، بی تا.
- دانیل گرین، نفت ایران، ترجمه ابراهیم صادقی نیا، تهران، هیرمند، ۱۳۷۶.

کتابشناسی

فهرست برخی از کتب و منابع مربوط به نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران:

- سخنرانی آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر برای هیات مخبرین جراید ... در ۲۷ اسفند ۱۳۳۰، بی جا، بی تا، بی تا.
- غلامرضا نجاتی، مصدق: سالهای مبارزه و مقاومت ۲ جلد، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۹.
- محمد درخشش، متن قرارداد استعماری نفت ۱۳۳۳ (امینی - پیچ)، تهران، نشر نو، بی تا.
- ایرج ذوقی، گزارش از رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- اسناد و نامه های سری نفت در زمان دکتر محمد مصدق، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۳۰.
- جیمز بیل، مصدق؛ نفت؛ ناسیونالیسم ایرانی، تهران، نو، ۱۳۶۸.
- فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، فرانکلین و جیبی، ۱۳۵۲.
- الول ساتن، نفت ایران، ترجمه رضا رئیس طوسی، تهران، صابرین، ۱۳۷۶.



مظفر شادوی

در این شماره از میان مناسبت های متعددی که در اسفند ماه وجود دارد، به دلیل محدودیت جا، به ناچار فقط ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده ایم که ملاحظه می فرمایید.

در گذشت سیدجمال الدین اسدآبادی



سیدجمال الدین اسدآبادی فرزند سیدصفر، سال ۱۲۱۷ ش / ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ م در محله سیدان در حوالی اسدآباد همدان متولد شد. او خواندن و نوشتن را نزد پدر آموخت و در سالهای بعد با زبانهای عربی و فارسی آشنایی قابل توجهی پیدا کرد. سید سال ۱۲۶۴ ق جهت ادامه تحصیل به قزوین رفت سپس تحصیلات حوزوی خود را در تهران ادامه داد. پس از چندی به بروجرد و نجف اشرف عزیمت کرد و در سال ۱۲۷۰ ق و با توصیه استادش شیخ مرتضی انصاری راهی هندوستان شد و طی چند سال آتی به بسیاری از کشورهای اسلامی و خاورمیانه مسافرت هایی انجام داد و مدتی هم در افغانستان به سر برد و با رهبران، علما و

اندیشمندان برخی از مهمترین کشورهای اسلامی دیدارهایی به عمل آورد. بدین ترتیب سیدجمال سالها در شهرهای مختلف ایران و دیگر کشورهای اسلامی در آمدوشدی تقریبا دائمی بود. سیدجمال مدتها در انگلستان و فرانسه به سر برد و گفته می شد در یکی از لژهای فراماسونری هم عضو شد، ولی پس از مدتی از جو حاکم بر لژهای ماسونی انتقاداتی کرد. سیدجمال بالاخص تلاش می کرد با یافتن دلایل عقب ماندگی جهان اسلام، راهی برای برون رفت از این معضل بزرگ پیدا کند. وی در اوایل دهه ۱۳۰۰ ق با ناصرالدین شاه هم ملاقات هایی داشته و انتقادات صریحی از روش حکومتی وی به عمل آورد و این خود موجب تبعید او از ایران شد. از آن پس سیدجمال سفرهایی به لندن و عثمانی داشت که با تداوم مخالفت های او با حکومت ایران همراه بود. اما سلطان عبدالحمید تقاضای ناصرالدین شاه مبنی بر استرداد سیدجمال به ایران را نپذیرفت.

گفته می شود میرزارضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه از پیروان سیدجمال بوده و با موافقت تلویحی او، شاه را به قتل رسانیده است. سیدجمال نهایتا پس از حدود ۶۰ سال عمر پرفراز و نشیب به دست سلطان عبدالحمید مسموم شد و در گذشت. منابع موجود ۱۸ اسفند ۱۲۷۵ / مطابق ۴ شوال ۱۳۱۴ برابر با ۸ مارس ۱۸۹۷ را تاریخ فوت او ذکر کرده اند. افغانی ها که سیدجمال را افغان می دانستند سالها بعد و در سال ۱۳۲۳ ش / ۱۳۶۳ ق با موافقت دولت ترکیه اقدام به نیش قبر او کرده و بقایای جسدش را به افغانستان برده و پس از تشییع رسمی (با حضور ظاهرشاه، پادشاه افغانستان) به خاک سپردند.

منابع:
علی اصغر حلبی، زندگانی و سفرهای سیدجمال الدین اسدآبادی، تهران، زوار، ۱۳۸۳
عباس رضائی، سیدجمال الدین اسدآبادی، تهران، ترفند، ۱۳۸۳
محمدجواد صاحبی، سیدجمال الدین اسدآبادی، تهران، فکر روز، ۱۳۵۷.

قتل احمد کسروی



احمد کسروی در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ به قتل رسید.

پیش از آن و در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ هم سیدمجتبی نواب صفوی شخصا او را هدف گلوله قرار داد؛ اما جان سالم به در برد. سیداحمد کسروی تبریزی در ۸ مهر ۱۲۶۹ در محله حکم آباد تبریز متولد شد و تحصیلات مقدماتی خود را آغاز کرد. او از همان ابتدا حالتی توأم با شک و تردید نسبت به آموزه ها و شعائر اسلامی و دینی داشت. با آغاز نهضت مشروطیت با افکار و اندیشه های نوین آشنایی پیدا کرد و بتدریج از علوم دینی و حوزوی کناره گرفت و ترک محراب و منبر گفته از افکار و اندیشه های حزب دموکرات حمایت به عمل آورد.

وی مدتی در اداره فرهنگ آذربایجان کار کرد و در سال ۱۲۹۹ که مقارن با کودتای سوم اسفند بود، وارد وزارت عدلیه شد و تا سال ۱۳۰۹ در سمت های قاضی، مدعی العموم و رئیس عدلیه در شهرها و ایالات مختلف به کار پرداخت و خدمات او سخت مورد توجه و عنایت رضاشاه قرار گرفت. در این سال از وزارت عدلیه کناره رفت و عمدتا وارد کار و کالت دادگستری شد و همزمان به فعالیت های فرهنگی، ادبی و تاریخی روی آورد و با انتشار کتب، جزوات و نشریاتی که اساسا مورد حمایت دیکتاتوری رضاخان بود، بالاخص در انتقاد و بدگویی از آموزه ها و شعائر دینی - اسلامی و شیعی از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

کسروی در راستای طرح های باستانگراییانه رضاشاه و تخطئه ارزشها و سنن اسلامی مردم ایران و نیز انتقاد حتی اهانت به برخی جنبه های مذهب تشیع نظیر عزاداری، واقعه عاشورا و ائمه اطهار اقدامات گسترده ای انجام داد و انتقادهای غیرمنصفانه ای را متوجه مذهب تشیع کرد. در این میان برخی از علما و مراجع در برابر کسروی موضع مخالف گرفتند. کسروی که از بسیاری در موارد ستایشگر اقدامات رضاشاه بود، فعالیت های خود را پس از سقوط او نیز ادامه داد. در این میان، نواب صفوی طلبه ای جوان در نجف اشرف که تبلیغات کسروی را مغایر با آموزه های اسلامی - شیعی و در مسیر مطامع استعمار آریزیایی کرده بود، پس از مذاکره و ملاقات با برخی علما و مراجع بزرگ نظیر آیت الله حسین قمی و اخذ اجازه، برای مباحثه و مقابله با کسروی به تهران بازگشت و هنگامی که متقاعد شد کسروی قصد ندارد اندیشه ها و افکار خود را ترک کند، درصدد قتل او برآمد و بالاخره گروهی از هواداران فداییان اسلام، وی را مورد حمله قرار دادند و در این میان سیدحسین امامی او را به قتل رسانید.

منابع:

حجت الله اصیل، سیری در اندیشه سیاسی کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ● احمد کسروی، زندگانی من، تهران، پیمان، ۱۳۲۲ ● پنج مقاله و زندگینامه احمد کسروی، کلن، مهر، ۱۳۷۲ ● تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نماد انحراف روشنفکری، ج ۹، تهران، قدر ولایت، ۱۳۸۲ ● احسان طبری، آوردگان اندیشه خطا، تهران، کیهان، ۱۳۷۸

تولد اختر چرخ ادب



پروین اعتصامی شاعر بلندآوازه ایران در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ (چند ماه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت) در تبریز متولد شد. پدرش یوسف اعتصامی (اعتصام الملک) از اهالی آشتیان و مادرش از مردمان تبریز بود.

پروین اعتصامی دوران مقدماتی علم آموزی را نزد خانواده خود آموخت و در سال ۱۲۹۱ همراه آنها به تهران آمد. پدر او که از مسائل سیاسی، اجتماعی و ادبی روز کشور اطلاعات قابل توجهی داشت در علم آموزی و هدایت پروین اعتصامی به سوی شعر و ادب نقش ارزنده ای برعهده داشت.

سروده های وی که از ۸ سالگی آغاز شد از همان ابتدا مورد توجه جدی محافل ادبی پایتخت قرار گرفت و برخی از مهمترین ادبا و شاعران وقت کشور همچون ملک الشعراء بهار، اشعار او را به دیده تحسین نگریسته، توانایی قابل توجهی را در زمینه های مختلف شعری و ادبی، اعجاب آمیز آریزیایی می کردند و حتی برخی از اشعار پروین در نشریات آن روزگار به چاپ رسید.

پدرش نیز که در مقطعی سردبیر مجله بهار بود، در اشتها او و چاپ نخستین سروده هایش نقش داشت تا جایی که بسیاری از مخاطبان و خوانندگان اشعار او تا مدت ها تصور نمی کردند نوجوانی چون او سراینده این آثار باشد، حتی برخی تا مدت ها به غلط تصور می کردند اعتصام الملک پدر پروین سراینده این اشعار زیبا و در عین حال پرمحتواست. پروین بعدها در برخی محافل و جلسات ادبی و شعری، که با حضور افرادی نظیر بهار، دهخدا، محمد قزوینی، سعید نفیسی و دیگران برگزار شد، شرکت کرده و منظومه هایش را در حضور آنان ارائه می کرد.

این شاعره بزرگ در سال ۱۳۱۳ با پسرعموی پدرش ازدواج کرده و راهی کرمانشاه شد، اما به علت عدم تفاهم با همسرش که هیچگونه اطلاع و علاقه ای به شعر و ادب نداشت، پس از حدود کمتر از دو ماه طلاق گرفت و به تهران بازگشت. این شکست بر اشعار بعدی او تاثیر بسزا و عمیقی بر جا گذارد. با گرایش روزافزون مردم به سوی پروین، دیوان اشعار او در سال ۱۳۱۴ به چاپ رسید که با تحسین شعرا و منتقدین روبه رو شد.

طی سالهای آتی، پروین اعتصامی اشعار و سروده های بیشتر و پرمحتواتری از خود به یادگار گذاشت اما مرگ زود هنگام او در روز شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۲۰ بر اثر بیماری حصبه (و در ۳۵ سالگی) اتفاق افتاد و فرهنگ و فرهنگ دوستان و اهالی شعر و ادب فارسی را از سرمایه های بزرگ محروم ساخت.

منابع:

۱. زینب یزدانی، پروین اعتصامی، تهران، تیرگان، ۱۳۸۴
۲. فضل الله گرکانی، تهمت شاعری، تهران، روزنه، ۱۳۵۶

تاسیس دانشگاه ملی ایران

دانشگاه ملی ایران در ۲۹ اسفند سال ۱۳۳۸ رسما تاسیس و فعالیت خود را آغاز کرد. این دانشگاه که تا سال ۱۳۶۲ به همین نام فعالیت می کرد، پس از انقلاب اسلامی «دولتی» اعلام شد و نام آن به دانشگاه شهید بهشتی تغییر یافت.

سال ۱۳۳۱ از سوی برخی رجال و اساتید دانشگاه تلاشهایی برای تاسیس این دانشگاه آغاز شد و بدین ترتیب، نام دکتر علی شیخ الاسلام که از سال ۱۳۲۳ بدان سو در این باره اقداماتی می کرد، بیش از دیگران بر سر زبانها افتاد. او پس از کسب موافقت شاه و دربار و مطالعه پیرامون کیفیت فعالیت دانشگاه های غیردولتی و ملی در اروپا و آمریکا و به عنوان موسس و نخستین رئیس دانشگاه ملی ایران نهایتا در روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۸ فرمانی از شاه مبنی بر تاسیس دانشگاه ملی دریافت کرد و بدین ترتیب این مرکز آموزش عالی پا به عرصه وجود نهاد و بتدریج

بر حیطة فعالیت های کمی و کیفی آن افزوده شد.

هر چند در آستانه تشکیل این دانشگاه برخی از رجال و روسای دیگر دانشگاه ها با آن مخالفت کردند، اما با حمایت دربار و حکومت، این مرکز به سرعت توسعه پیدا کرد و مقامات زیر به عنوان هیات امنای آن تعیین شدند. وزیر دربار، مدیرعامل بنیاد پهلوی، یک نماینده مجلس سنا، دو نماینده مجلس شورای ملی، مدیرکل بانک ملی ایران، رئیس اتاق بازرگانی تهران، رئیس دانشگاه ملی ایران و حداقل ۳ تن از شخصیت های علمی و اقتصادی کشور.

از جمله مهمترین اعضای این هیات حبیب الله ثابت (= ثابت پاسال از سران فرقه استعماری بهیاءیت) بود که از سوی حسین علا وزیر دربار وقت در آن عضویت پیدا کرده بود. اولین ترم تحصیلی این دانشگاه با پذیرش ۲۰۰ دانشجو در سال ۱۳۳۹ آغاز شد و با واگذاری هزاران متر زمین، طی سالهای آتی، ساختمان های جدیدی برای آن ساخته شد و تا اواسط دهه ۱۳۴۰ دانشکده های متعددی (همچون: بانکداری و علوم مالی، معماری، پزشکی، زبانهای خارجی، علوم و دندانپزشکی) به



مجموعه دانشگاه افزوده شد.

دکتر شیخ الاسلام نخستین رئیس دانشگاه در سال ۱۳۴۷ جای خود را به دکتر عبدالعلی جهانشاهی سپرد و تا پایان دوران پهلوی چند تن دیگر هم در راس این دانشگاه قرار گرفتند.

منبع: عطاءالله حسینی، اسنادی از دانشگاه ملی ایران: ۱۳۵۸ - ۱۳۳۸، تهران، دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۹، صص یک - شش.



به کوشش سبکینه کریمی

پس از کودتای ۲۸ مرداد، عملاً تمامی دستاوردهای نهضت نفت از کف رفت و بار دیگر غارت منابع نفت ایران آغاز شد. در آن روزگار هیأتی از انگلیس به سرپرستی هوارد پیچ به تهران آمد و با دکتر امینی - وزیر دارایی در کابینه کودتا - به مذاکره پرداخت و حاصل آن، قرارداد نفتی شد که تا ۲۵ سال بعد همچنان نفت ایران را در اختیار امپراتوری انگلیس قرار می داد. قرارداد امینی، پیچ به دلیل نام «پیچ» موضوع طنزهای گزنده مردم ایران در قالبهای شعر و کاریکاتور قرار گرفت که نمونه‌هایی از اشعار و طنزها را در همین شماره می خوانید. کاریکاتورهایی نیز توسط افراد با ذوق، در نشریات چاپ شد که غارت دوباره نفت را بخوبی به تصویر می کشد. کاریکاتور شماره ۱ اشاره لطیفی به امینی دارد که همچون اختاپوس به دور دلکهای نفتی «پیچ» خورده است (اشاره به قرارداد وی با هوارد پیچ) طرح شماره ۲ نیز که از نشریه مصری «الاکهار» نقل شده است. دکتر مصدق را در بستر بیماری نشان می دهد که توانسته با حمایت مردم، امپراطوری بریتانیا را با خفت از ایران اخراج کند. کاریکاتور شماره ۳ نفت ایران را به شکل یک عروس ترسیم می کند که دست در دست غارتگران امریکایی و انگلیسی از مجلس شورای ملی - که با تصویب قرارداد امینی - پیچ به این غارت مهر صحت گذارد - خارج می شود.

Finished!

کلمه **Finish** در لغت انگلیسی به معنای تمام شدن است ولی در اصطلاح کارگران شرکت نفت به اخراج تعبیر می شده است. دکتر امیر علایی در کتاب خود خاطره‌ای شیرین از این کلمه آورده است:

... یک نفر از کارمندان انگلیسی به رئیس انگلیسی خود که با هیات مدیره شرکت نفت ملی ایران عنوان رابط را دارد شکایت برده که در حین عبور از خیابان، کودکی به او گفته است «فینیشد» و او نتوانسته این بی احترامی!!! را تحمل نماید. او حق داشت از استماع این لغت عصبی گردد زیرا ... آن کودک گفته است، دوران فقر و مذلت و بیچارگی ملت ایران فینیشد، او گفته است استثمار دولت و ملت ایران به نفع سرمایه داران و کاخ نشینان انگلیسی فینیشد، او گفته است شب ظلمانی ۵۰ ساله ملت ایران با اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت فینیشد. خلع بعد از شرکت نفت انگلیس و ایران ص ۱۴۹.

این قلم را به رضا شاه بدهید

وقتی رضاشاه قرارداد داری را در بخاری انداخت و سوزاند، ناچار شد قراردادی به مراتب اسارت بارتر از قرارداد پیشین با انگلیس امضا کند. لذا سید حسن تقی زاده وزیر دارایی را مامور انعقاد قرارداد جدید با آنها ساخت. در این زمینه حسین مکی خاطره زیر را از قول تقی زاده نقل می کند: در یکی از روزها با تقی زاده دو نفری صحبت می کردم. صحبت از قرارداد ۱۹۳۳ به میان آمد. تقی زاده اظهار کرد: روزی که قرارداد را به نام وزیر دارایی با رئیس شرکت نفت امضا می کردم و نسخه‌های امضا شده را مبادله می نمودیم، رئیس شرکت نفت قلم طلای خود را که با آن امضا کرده بود به من تعارف کرد، من از قبول آن قلم امتناع نمودم. گفتم: شما این قلم را باید به امضاکندنده حقیقی آن که اعلیحضرت [رضاشاه] هستند، بدهید. زیرا من برحسب امر ایشان امضا کرده‌ام.

نفت و نطق مکی، جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم حسین مکی، امیرکبیر چاپ دوم / ص ۱۰۳



شماره ۱ (فروردین، ش ۱۴۸، سال پنجم، مرداد ۱۳۳۳)



بعد از تعطیلی سفارت انگلیس [چون بول به دکتر مصدق: حالا که مرضی از رختخواب این طوری می زنی ... وای به اینکه سلامت بودی!]



شماره ۴ (فروردین، سال ۶، ش ۹، چهارم آبان ۱۳۳۳)

اتفاقا من هم همین طورم

آن ایامی که دکتر امینی قرارداد نفت را تهیه و متن آنرا برای اعضای کنسرسیوم به لندن و لاهه و پاریس و نیویورک فرستاده بود؛ کلیه خبرنگاران جرید و نمایندگان مجلس و سناتورها میل داشتند که از متن قرارداد - قبل از انتشار آن - مستحضر شوند و چیزی که همه روزه از دکتر امینی سوال می شد متن قرارداد و سود ایران و بالاخره برخی از فصول قرارداد بود؛ دکتر امینی با آن زرنگی خاص خود هر کدام را به شوخی و مزاح به طفره می گذراند تا یک روز بالاخره یکی از نمایندگان مجلس (که بعدها نطق مشروحی در مخالفت با قرارداد ایراد کرد) دکتر امینی را در محلی خلوت گیر آورده و سخن را به اینجا

کشانید که متن قرارداد را اگر در اختیار نمایندگان قرار دهید برای مطالعه و بررسی بسیار کار بجایی شده است. دکتر امینی با لحنی جدی در جواب گفت: آیا شما می توانید رازی را نگاهدارید؟ آن نماینده که خیال می کرد حالا دیگر دکتر امینی موضوع قرارداد را برای او شرح خواهد داد با لحن صادقانه‌ای گفت: اختیار دارید آقای دکتر امینی، این چه فرمایشی است که می کنید! رازداری از صفات خاص من است! وزیر دارایی باز موضوع را به شوخی برگزار کرد و در جوابش گفت: اتفاقا من هم همین طورم!؟

ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

منبع عکس‌ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به
آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم
و یا نشانی‌های اینترنتی زیر ارسال کنید:

sv6m@jamejmonline.ir
info@jard2.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۶/۳/۱۳
(دومین پنجشنبه اردیبهشت ماه) منتشر می شود.

گنجینه

تاریخ شفاهی (به روایت طنز)

فرهاد رستمی پویا

در ابتدا از حضرت تعالی که از شخصیت‌های برجسته دهه‌های ده، بیست، سی، چهل هستیید، تقاضا می کنم نظرتان را در خصوص ملی شدن صنعت نفت بفرمایید. اولین چاه نفت در زمان مظفرالدین شاه فوران کرد؛ اما هنوز زود بود درآمدی از آن عاید ما شود. اولین قرارداد نفتی در سال ۱۹۰۱ (درست ۵ سال پیش از مشروطیت) منعقد شد. نتیجه این قرارداد، فروش نفت به مدت ۶۰ سال به نیروی دریایی انگلستان به بهای هر تن ۸ شلینگ بود، در حالی که قیمت هر تن نفت در بازار آن روز ۲۰ شلینگ بوده است.

چرا نفت را به تن محاسبه می کردند؟

چون در آن زمان هنوز بشکه اختراع نشده بود، لذا نفت را تنی می فروختند.

می گویند رضاشاه قرارداد ۱۹۰۱ را در آتش بخاری انداخت و آن را فسخ کرد. آیا این مساله صحت دارد؟

بله، رضاشاه برای آن که در مصرف نفت صرفه جویی کرده باشد، آن چند برگ کاغذ را در آتش انداخت؛ اما بلافاصله متوجه شد که این، روش درست صرفه جویی نیست، لذا علی اکبرخان داور را به ژنو فرستاد تا قرارداد دیگری منعقد کند.

تفاوت این دو قرارداد در چه بود؟

اولی رسمی نبود؛ اما دومی رسمیت یافت و البته مستحضر هستید که قرارداد، رسمی اش خوب است.

موضوع حزب توده در خصوص قراردادهای استعماری چه بود؟

حزب توده اپوزیسیون انقلابی بود و طبیعتاً با هرگونه قرارداد استعماری مخالفت می کرد. حزب معتقد بود: «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است، ملت خودمان از فرط گرسنگی بخیه به آبدوغ می زند، آن وقت نفت جنوب را می دهید به انگلیس، خوب نفت شمال را هم بدهید به شوروی».

در جریان جنگ جهانی دوم، مقدار مواد نفتی تحویل شده به نیروهای متفقین (انگلیس، امریکا و شوروی)

۸۰۸ میلیون و ۵۵۹ هزار و ۵۹۳ لیتر بوده است. نظر حضرت تعالی در این مورد چیست؟

این رقم کاملاً مستند است و در کتاب اسرار خانه سدان هم آمده، اما باید توجه داشته باشیم هر لیتر آن موقع، برابر ۳۶۰۰ لیتر امروز بوده است.

می گویند دکتر لکه‌رارت، مولف کتاب نادرشاه در مراسم افتتاح اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت گفته بود: این اداره برای این درست شده که تبلیغات کنند؛ بلکه برای آن است که اطلاعات ناصحیح در اختیار مردم ایران بگذارند. نظر حضرت تعالی چیست؟

انگلیسی‌ها یک عادت بسیار پسندیده‌ای دارند که اصلاً دروغ نمی گویند، فقط اطلاعات ناصحیح در اختیار دیگران می گذارند.

لطفاً به عنوان حسن ختام، یکی از مهمترین دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت را نام ببرید.

تعطیلی روز ۲۹ اسفند هر سال.